



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

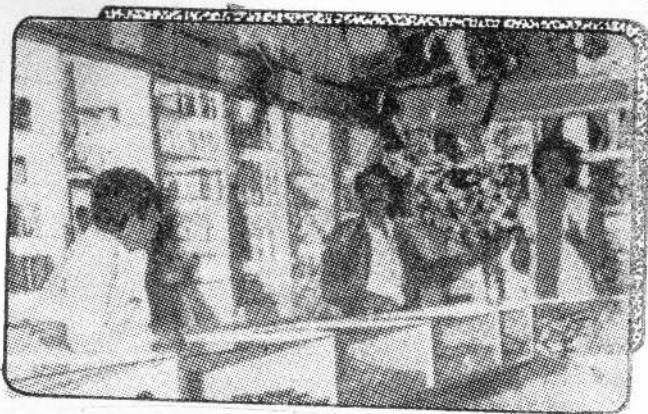
[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر بارمفحه ۲۲  
است صفحه ۱۰



# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه





# هوسس تسی

## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

### استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹





# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمار

واقعات  
درا افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونر باکالوگه مېرین دکورده شېبه



مد نېست، آفر پده هاي هنري  
و آثار پروهش شمارانخوانده ام .  
اين برس، بهشتر در نشست  
هاي وږه جوانان باسواد کسور  
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بهشتر  
داريد، در اين اواخر آفر پده ها  
وږه هشاي تان کمتر به چشم  
ميخورد .  
صفحه (۴۰)



صفحه (۶)

هفت راه برای بهتر زیستن  
۷۱

تولو تبه پده زړه پوری  
۱۳

چپ دستما

(۴۸)

جوایز نوبل ۱۹۸۸  
صفحه (۲۸)

دیداری دریک  
تابستان گرم

بیار بوه دستار خیر شید ضیعی در اولین  
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)





# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال  
از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طه  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی  
ارت و گرافیک : حمید حلیبی و حمید سعید  
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری  
مهندم : محمد گل

نشریه  
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

# زمانه ما

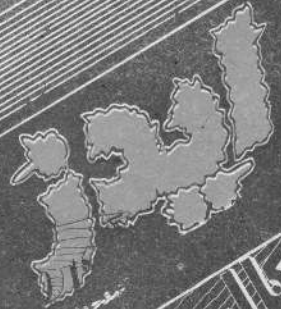
صفحه (۷۹)

شاید  
شان



# صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

# دولت کالیون

صفحه (۱۴)



# پادشاهی

## به خدیو

پادشاهی  
از شاه  
امان الله  
غازی







نشر شماره پنجم مجله سباون  
مصادف است به ماه اسد این ماه  
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
استرداد استقلال ما با خطوط  
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد بولاره این امتیاز  
را دارد که: جشن استقلال وطن  
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)  
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح  
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،  
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه  
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه  
اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال  
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن  
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
برای مرد ما بود همه گذاشته است  
ارتباط مستقیم آن رابه آن نام  
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
وطن باید سرفراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید  
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و  
آن چه را برای افغانستان و  
مردم افغان انجام داده است،  
به گونه گسترده سخن بگویم -  
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...  
من در اینجا میخواهم از دیده -  
گیهای خود و شنیده گیهای از  
گذشته گان تصاویری را از شناسایی  
امان الله، اگر از عهد، آنهر -  
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن  
مردم خود بگویم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -  
دیدم، در قصر استور بود همیشه  
از ۶-۷ سال گذشته بودم -  
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
انتخاب شخص شاه به این خدمت  
پله سال واندی گذشته بود که  
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
بازرسی قرار داد.

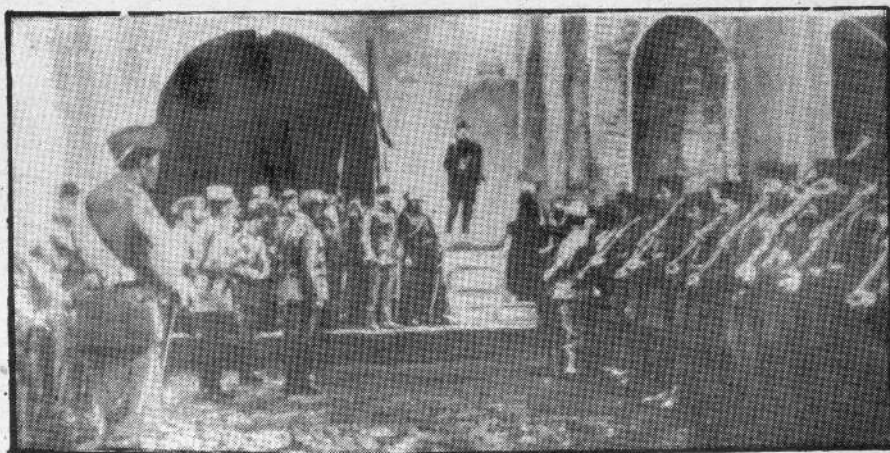
مجلسی در قصر استور ترتیب داده  
شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
دعوت حضور داده شده بود.  
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
یکی در سر، و دیگری در اخیسر  
قطار شاگردان از حضور شاه به  
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی  
معیب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



لوحه  
عبد الله  
شهر  
کسر

نگارنده این منظره خاطرات  
خوشتر را از ملاقات با شاه امان  
الله منظر برخی خصوصیات  
عادات شاه رابه رشته تحریر  
در آورده است که برای  
خواننده گان جالب خواهد  
ببود.







### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلند.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیزه مترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

# دختران و پسران

مهرت زنده تان

## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ چیست؟ چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - زود عده زبانی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند - بخصوص - برایتان بگویم.

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است و لسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه من که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گرد آمدند و جمع می



راهم در بیروزی بی مفهوم آنان در ره فریاد است و بیوانه و آرمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان آوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این ناسان آوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آید. میدانی چگونه فضا دلگیر می شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

# شاهزاده کوچولوی جنگ

اندشیدند؟ هر دو یار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوست خاشیه نیروی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه

در طول تاریخ چون سنگو برسر انسانها کو پییده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونگی





# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی  
 د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی  
 اوهنجان مستوشه (ماتسزونه)  
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورثا  
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه  
 یو پخوانسی باچا عقیده  
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوس  
 سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ  
 خواړه مستی دې اوهنگو مستو  
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي  
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-  
 د وږي سره خوري او د نینه  
 صحت خاوندان دي په فرانسه  
 کس مستوشه (یا اورتا)  
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره  
 یونهای کوي اوخوري یی  
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته  
 (ز بودوا) او په هندوستان کی  
 ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-  
 ارسب) وایسی، چسی دا  
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی  
 مانا لري. مستی د شیدو په نسبت  
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی  
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی  
 شی. لکه یو ډول د اسی سپین  
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر  
 پاتی په (٦٤) مخ کی

# ټولونه په زړه پوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتبی رنای  
 سره حللیږي. خوبه هغوشو کس  
 چس هوا هر خوبه هم صافه وي پو  
 کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی  
 کوي چس د هغوي د رنای مخه  
 ونیس اوموږ گورو چس ستوري وروانه  
 اومر کتړي. خوږل ټکی ته باید  
 د لید لووسنه لري.

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس د  
 ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسیدي  
 نیای نور هواله تود و اوسر و پو یی  
 څخه تیر شی. دلته موږ وینو چس  
 ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري  
 کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ  
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي  
 د لید لووسنه لري.

# سایه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي  
 د کتورو مواد و لږي کیدل باید  
 لږ وي. هر ډول سایه چس په هره بڼه  
 خوري په وږ او د رند وډ پوگوسی  
 چس کلکی خولی ولري اوږد پراخ  
 له وتلو او هواله ننوتلو څخه  
 مخنیوي کوي. یا څه کړي؟  
 د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سایه په لږ  
 وخت کی یا څه کړي، باید وسایل  
 په واک کی ولري. چس یولسه  
 هغوي څخه د پخولو لویس دې  
 چس باید له تولاد و او پروا ونیسې  
 خاوري څخه جوړ شوي وي اونوي  
 وي. هغه لویس چس له متسی  
 خاوري څخه جوړ شوي، نسو یی  
 او پرفیلی لري، تود وڅخه د هغس  
 ټولو اخیونو ته رسنی یی او د سبو  
 پخولو له پاره په پورینه لویس دې.  
 لهدی امله دې چس په امریکا کی  
 خا وین لویس د سبو د پخولو  
 له پاره بیا دود شول. د دې له  
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره  
 ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-  
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خو نسته  
 پوي واخلي اوکله چس تاسی خولړه  
 پکی یا څه کړي خوند وریځي.

پاتی په (٦٨) مخ کی

سایه پخول د اشپزي یوه مخه  
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه  
 هونیاړي اوخاری ته از تیاروي او  
 سره له دې یوساده اوچټک کار  
 دي. لکه په هونیاړي اومپوتیا  
 سره کولای شوی یولته وخت کس  
 یی له دې چس کتور مواد یی له  
 منعه لار شی، سایه یا څه کړو.  
 هغه څه چس باید  
 په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو  
 د دې چس سایه د پخولو په وخت  
 کی خپل کتور مواد وسای اوسه  
 یولته وخت کی په خپلواک پوکی یا-  
 څه شی. باید د وږه زیاتی اوبه ونه  
 لري، هغوي په پخولو کی له جسوش  
 څخه کار واخلي، خو د سپو رنگه  
 وساتل شی. کله چس سایه په یو  
 سخت او زیزه پورس سره پاک کړي  
 له پوټکی وستلوا، تراشلو څخه یی  
 سترگی پتی کړي.  
 سایه باید په لږ وخت کی یا څه  
 کسړي.

د ویتامینونو د غوندی کولو له پاره  
 یو کوچنی د پیک وټکی اوترخنډ یی  
 پوري یی له سبو ډک کړی چس نور  
 هڅ بهای خالی ونه لري او د و  
 دري د سوپ څخه لو په کاشونه اوبه  
 ورواچوي او اوبی تیز کړی اوکله  
 چس پر اسله د پیک څخه ووتلیو،  
 سایه ولږي. هر شومره چس د سبو

# په افغانستان کې د بښوونې لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما  
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو  
 اولاسونو نه یی د اسارت زنجیرونه  
 لیري ووزول، همدارنگه یی د  
 هیواد زنجیر لې بنعی لبرید وکړی  
 نه راوايستلی اوډ لومړی پخل لپاره  
 په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو  
 حقوقو نه برخورداره شوي.  
 شاه امان الله د خپل سلطنت  
 په لومړیو پوختونو کی د بښوونې  
 اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره  
 داسی فیصله صادره کړه چس  
 لدې وروسته هیڅوک نشی کولای  
 منعی (کتیز) اوصورتی بنعی  
 وساتسی.

په ١٣٠٠ لمریز کال کی یه  
 پخوانی (( بوستان سراي )) او -  
 اوسنی (( زرنګار پارک )) کی د -  
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.  
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب  
 د نسو ویتونو څخه یو له تعلیمی  
 نصاب سره تویید ولید. پدغه  
 ښوونځی کی له بنجو سره د مرستی  
 په مقصد پرنورو مضامینو سر پرته  
 د ډوډی پخولو ته د بښوونځی -  
 اوډلو ته د ماشومانو نیس روزنی  
 لاري جاری اوتورمضانین ته د رس  
 کیدل چس د بښولپاره د پورسه  
 نږه پوري او ضروري وو.  
 لدې وروسته یوشمیر افغانس  
 نجونی د لوږ وژده کړوله پکاره  
 بهرته ولږول شوي چس لسه

معاورو علومو سره آشنا پیدای -  
 کړی اوډ خپل هیواد د آبادی و  
 مسورتیا په کارکی ترې گټه -  
 واخیستل شی.  
 د مستوراتو ښوونځی سر پرته  
 کوچنی نجونی له هلکانو سره  
 یوهای د (( امانیه )) په نامه  
 په لومړنی ښوونځی کی هم په  
 لوست بوختی شوي. دغو ټولسو  
 مشومانو ناتود افغانستان د بښو  
 د نهضت لپاره د پوري پراخسی  
 زمینی پراپرې کړی. خو تاسفانه  
 د شاه امان الله له سقوط نه  
 وروسته د څه مودی له پاره د علم  
 او پوهی د پوري مړی شوي او د -  
 جهاتی په (٨٢) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چس له نامم  
 څخه یی څرگنده ده، د داسی  
 پوختل لرونکی ماده ده چس  
 واینه اوتورناتات او همدارنگه  
 وږ یی اوسیدسین سپله شیدان  
 امان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول  
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت  
 لازمتیږي چس په کم وږ یی توکړ  
 وموښل شی.  
 د کهریا په باب په پخوانیو زمانو  
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات  
 شته، په پخوانی روح کی خلکو  
 عقیده د لرلیده چس که چیرې بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په  
 غار کی واچوي اویالدهی مادی  
 څخه جنگی کالی جوړ کړی نو په  
 جگر کی به هیڅکله له ماتې سره  
 مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و  
 چس سرپازنوبه د جگر کی په وخت  
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی  
 اوقوتل اوډ کهریا املونه به یس  
 په غار کی اچول.  
 اهنوخلکود کهریا دانی د -  
 (( خدا یا نو )) اوسکی بللی او -  
 انگیرل به یی چس که څوک کهریا  
 له معانه سره ولري، هڅ مرض -  
 د د او خپشه ساه پری اغیزه نه

کوي.  
 رومیانوله کهریا څخه په طب  
 اوطبابت کی هم پراخه استفاد -  
 کوله. د هغه وخت حکیمان و او  
 طبیبانو په ناروغانو ته سیارنسته  
 کوله چس د کهریا دانی په غار -  
 وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج  
 لپاره به یی کهریا میده کوله اوله  
 شاتو او د گلانو له شربت سره به  
 یی یوهای کوله اوکله به یی تری  
 اخیستله. اوان د نولسی پیړی تر  
 وروستو پوختونو پوري د کهریا له  
 ملعم څخه د تپونو او خونوبه علاج  
 ک، استفاد کیدله. پاتی په  
 (٧٤) مخ کی





# رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکمیلش های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز بعد از بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۱)

تعبه کند و مرهم

# ن کالیون

## فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
 (( هوش دارید ؟ آذوقه راضیه کنید ؟ )) منزل ما بیسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ؟ ))  
 فقط زهر به آن بریزید !  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است . ))  
 سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است . ))  
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟  
 مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگینی کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! ))  
 مامور به سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .  
 بقیه در صفحه ( ۷۵ )

# دریادلا

## «آب راست نکند»



(( بغاوت گران را بندانند بعد از آن ))  
 ود ستور داد تا زبرد یک های بزرگه ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مامور عارضی از تبار خردمندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مشغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . ))  
 تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گزیده .  
 ۰۰ بلاد رنگه میاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد .  
 جنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت تکان داد :  
 بیو مردی شوریده حال شکوهندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد انیسید که خوشی در آیین ما نیست . ))  
 دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت را مقام ابدی باعد .  
 (( دستان خود را بلند کرد : ))  
 (( بشتابید . ))  
 مردان خدا .  
 عیاران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی . ))  
 آدمیت .  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوارشعه کشیدند .  
 عیاران گرم خون ، سوری چند بریدند و خود نیز زخمی بخوردند .  
 اما سلطان بر آشفته مشغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت .  
 آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 جنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
 (( چنان کنید تا شناسی از آد میان نماند . ))  
 گیاه سوزید .  
 فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند .  
 خشم و هیجان در گلوئی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید .  
 تاوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند .  
 تنی بگشتند و غنیمت فرا چنگ آوردند .  
 عیاری از میان دادند :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . ))  
 مجال ند میدد تا دشمن نفس تازه کند .  
 عیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .

اوازی که نمش گشته گان جنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب جنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار کالیون براندند .  
 همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانته دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند .  
 و با عهد یگر و داع نمودند .  
 آن گاه شمشیر از نیام بر آوردند ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .  
 صاحب لوی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بی درنگ چنین کردند .  
 چشم سلطان دیوانه مشغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش

سنگ سوگند بر سینه کوفت .  
 (( چنان کنید تا شناسی از آد میان نماند . ))  
 گیاه سوزید .  
 فرمان بران شمشیره دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند .  
 خشم و هیجان در گلوئی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده گی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگه و جوب و آتش بر فرق مهاجمین استقبال گردید .  
 تاوران قلعه از گوشه بی در میان لشکرهای دشمن شبخون زدند .  
 تنی بگشتند و غنیمت فرا چنگ آوردند .  
 عیاری از میان دادند :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . ))  
 مجال ند میدد تا دشمن نفس تازه کند .  
 عیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .





# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دې څه دي ؟

نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :  
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : (( ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زرو ټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه بڼه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼه چې کولای شي هغه وځنډي .

وی . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکی اوبت را اوبت ، او فکر یې کاوه چې :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟  
د زده کړې وړکولوباره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی



پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -  
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ))  
محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه  
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . . .

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكس  
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده )

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي  
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي  
د هغه كېسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه  
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي  
وه . او زوي بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو  
پونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زويي وواهه ، خو  
گټه بي نه درلوده . پري زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت  
د سټلي سره ونيو او په تول زويي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسو له  
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .  
پير كاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په  
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسو وگټل دي  
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار ووجي د هغس له پاسه د پير پداي  
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلي  
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي  
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه  
رانيكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له  
پلار سره وده كړي وه چي ((منازي )) به باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بو هيدل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په  
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پيري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : (( سبا وركي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور  
به بي ويل ورته : (( نوستر يابه دي لږه وركه شي ))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . . .  
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :

(( يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي  
كورته راشي ، مور بي م راته وويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -  
مخپلي سند وقچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي درابهر كيد ووخست نه لري ،  
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

مور به پيري (بادام ) چارمخز اوزوري وچي ميوي به بي خورلي ، اوبوتكسي  
په بي ورته لاندې غوړمخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه

مخپله ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو  
په منع كي بيداكسي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي

پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل  
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته

راستيد . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي . ))

ور كولا سونه وپركول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښناست . ورك به غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د  
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

(( آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟ ))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه پاي ته  
ورسوه . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

دوسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلي سښي ، او پلار بي كولاوي  
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتركي مد پيرته وويل : (( په تولگي كي بسو  
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسه ته غوږ كښه ده . ))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار بي ښه هوشيار موي وو . خودوكان بي پير كښي وو . پيوه  
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو

خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي  
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -  
راوړلو لپاره وليدل نو دي دوه ورځي كار وكړي . كار چي پاي ته ورسيد ، زما

پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو مور كښي دوكان اود ميره  
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو . ))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويي ، ښايي د سترگو اومخزو  
كومه توته په بوت ويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه . ))

مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هلك ليوني دي . ))

محسن خواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا  
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وغوښتل چي خپل بوتان وورم  
ويل بي چي مړ دي . ))

- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير  
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري پاي ته ورسيد

ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي مځ شيدي .  
ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز

سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -  
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي  
مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د ميره ميخو كښي پاتي شو چي

مړ شو . . . .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نوي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه

وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښناست . او  
سړي په پير كاغذ ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .





# دهه صدای تاجران

## یک زن



مترجم: فیاض نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم او مارگریت تاجر است.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بزرگترین کارهای او در دوران کودکی (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگ (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک ازجاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که پارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسای فرست. هیچگاه الکلون نمونوشید. او که یکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیتری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد دارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی برار که قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه میکند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)



جورج هولتسز گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

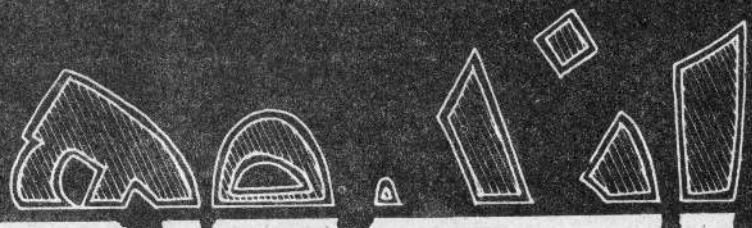


ناهید نیا رنگ بر روی است





از ترانه هایش جاز است



# از ترانه هایش جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی اوست. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هگمن است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهایی که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.  
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر  
پود میکند و به عقب بر میگردد، آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تالیف است  
مصرف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخوادم زمره میکردم -  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری  
بقیه در صفحه (۱۸۴)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود رومبیا**

یک پسر بچه امریکایی، توستی الی جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: (( بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم. ))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تارین هر دو شرا مجسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط



# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف وراپرت سگویی) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات، نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید و بی جهتند. اوی سر طان چشم به وجود آورده اند. طوری که این کولده تریوی با چشم تطبیق شده و در نتیجه با لای چشم تطبیق کرده و آن را - تمشحات صرف جنبشی را داخل چشم سر طانی کرده و آن را - تسبیح مینمایند. استنوت (leper-bosed) که اسانه تولید می شود از یاد شده در تولید این آلده را در آن به کار می برند. آن نه تنها در تولید مینماید که توسط سوزاندن، آسان و بی درد است. تداوی قرار میگیرند. بیماریان نیز

## در کتاب (انواع پزشکی و سوسپوز)

نویسنده درین کتاب (مسیح) به شرح رسیده، مثال های زیادی از - بیاز به بافتی آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آورده شود، اگر درجه حرارت با این ۲۰۰ سال درجه انتظار وجود انسان باشد، در حدود ۲۰۰ سال دایته میشود، در حدود ۲۰۰ سال مانده خواهد ماند.

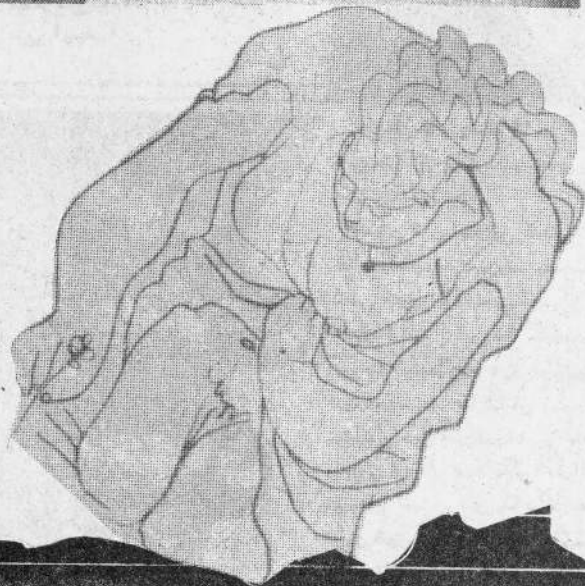
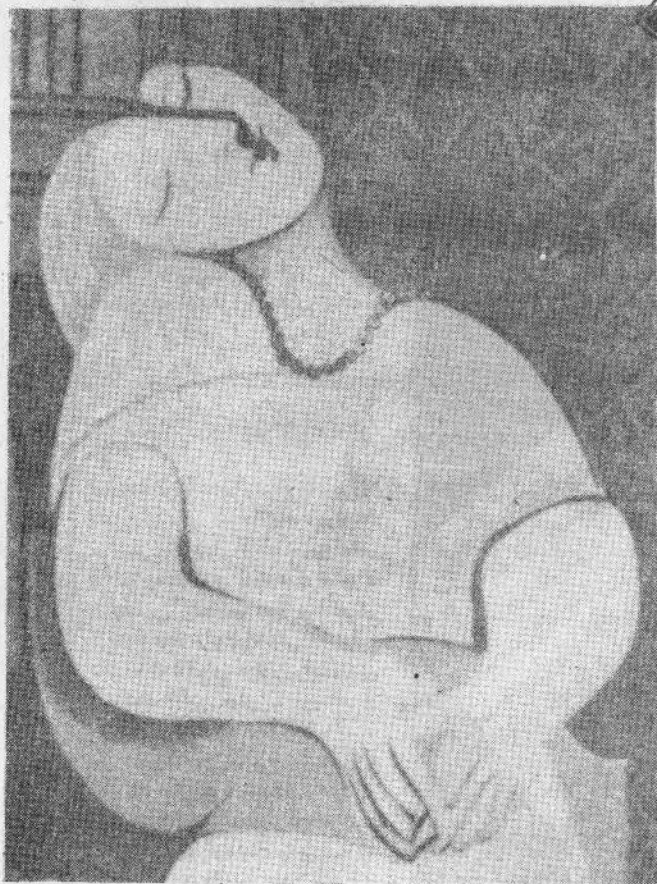
# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون شترادف با قوت نیرومندی و - حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل - سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) م فکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمود. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - ستر در یافتن که خون انسانها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینمود های تداوی به خود + اختصاص داد. تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه



# سنگ تراشیده عراق میراث



## اوریا نافالاجی

پایلوینکا سوانزده سال پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شمار  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید-  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

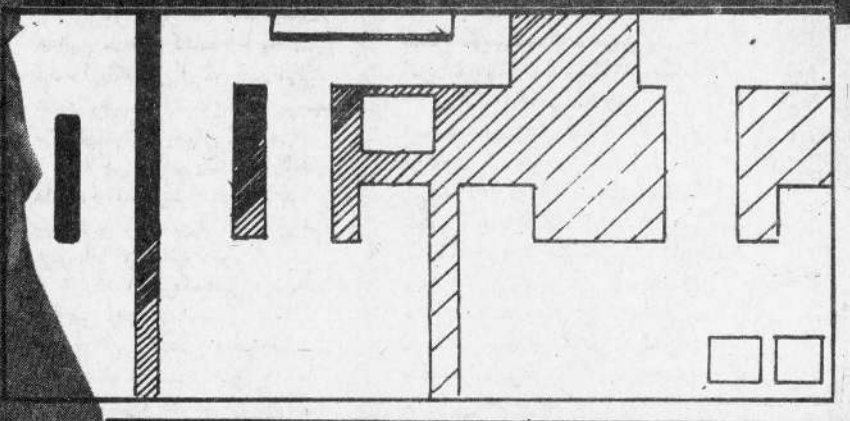


**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی ... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند و تراز پرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست ... معذرت میخواهم ... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم ...  
**بیگاسو:** منتظر استم ...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی منست که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فر گرفته است چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند، بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولوهرفرد رکوک با شد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.  
**بیگاسو:** این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید - گهواره مد نیت دنیا است - فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی ... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقه ای بقیه در صفحه (۹۰)





صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تنم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید و گونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره



خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 امشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتاندم و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم و -  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگم  
 هم بدون گد ام تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم  
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گریه  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تیلیفون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه مامی آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان  
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر  
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان -  
 دستام گرفته و گفتم :  
 - فعلاً لبخند نانیست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش مارا ترک گفت و رفت .  
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم -  
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم -  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دیدم و گفتم :  
 به چه فکریستی ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم و چیزی نگفتم  
 دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید :  
 (( آخرای دریا ، توهمجون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشت آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی ؟  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او پریم قهقه کند و او  
 هم شروع کرد به قهقه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروزیانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاهه گی که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ماننده بود ، علت را بر -  
 سیدم ، بالحنی قهرآلود گفتم :  
 توهیجگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهم که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دلداری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند ، چند ی  
 در سرتواندم و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، واقعه میشد و بر سر  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال احساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمصی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نمی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوش ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -  
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستام را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .



خبري شويدي .  
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟  
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -  
 د ازما لومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرمي د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راډيوته تيليفون وکي چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پاره وخت راکاوه .  
 - راديو تلويزيون به ارشيف کسي خوشنډري لسري ؟  
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندرې لرم .  
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟  
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندر و اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کور ستورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .  
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کي چي موسکا پيس برتونوبو کسپي وايي :  
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .  
 - په خپلو سند روکي موکومم تر نوروزياته خوښي ي ؟  
 يوه شپه غلي باتي کيزي او بيا وايي :  
 - هغه سندرزه چي ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کري -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان پورينه وايي .  
 ولي د داستانونو کمته نيتوي ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښي ي .  
 د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زما هم نه غواړي چي په نزد دي وختوکي د اکاډوگرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -  
 باتي به (۸۶) مخ کي



# سيد علم: د خپلو سندر و داوړيد سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کسپي مخامخ کيتم چي يوي هونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننسي دنياکي ننوتو . چي اصلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :  
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...  
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟  
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينی اړ وستم چي د زره اواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوز ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چي دادي -  
 سندرغاړي شوم .  
 - څولکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسام کيزي او ترازيدي بيه لري .  
 - د نيکه مرغه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .  
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟  
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احساس وال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحر بي راد يوته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل اوڅکه نود هغه خت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره بيژندل شوي خيره د زيات سره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زه راښکونکي دي هس چس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او داهيله زه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بيا کده چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورم اند ي بيبيزي اوله دي صفات سره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .  
 ځکه نو موغوښتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .  
 کله چي د پښتنی ټنگه ټکور دي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

# د پښتانه لنگه ژوي





با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میمانند. خوشبختانه صد ر  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)  
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح  
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیز به نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتگ قیصری که اسمش از گرد  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسانی بهرام علی

# خانه آدم است

مار او را نزد درخت برد  
 ابلیس از دهن مار نوحه کرد -  
 اول کسیکه در آفاق گریست  
 ابلیس بود .  
 حوران و غلغان بولد ان هر کرد  
 وی شده هرگز گریه ندید بوی  
 جمع شدند که از دهن مار نوحه  
 گری شنیدند ، حوانز دیک -  
 ایشان آمد که وی را چس افتاده  
 است ؟

گفتند که :  
 مار میگردد .  
 و ندانستند که ابلیس در -  
 دهن وی است ، حواما را بر -  
 سید که چرا میگویی ؟  
 گفت :

از بهر شما میگویم که شما  
 را از بهشت بیرون خواهند کرد  
 برسید :  
 چرا ؟  
 گفت :

از بهر آن که شما را از این  
 درخت نهی کرده اند و هر کس  
 از این درخت بخورد ، جاودان  
 در بهشت ماند و هر که نخورد  
 او را از بهشت بیرون کنند .  
 قوله تعالی :

(( هل ادلك على شجرة -  
 وملك لالیسی ))  
 وگفت هر که از این درخت بخورد  
 آن را زوال نباشد .

بوسه سوگند خورد به عزت  
 تعالی که من این را درست -  
 میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
 اول کسی که سوگند دوغ  
 خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
 سوگند نرفته شد ، دست به

درخت دراز کرد و سه  
 برگ گرفت ، یکی را به  
 دانه نزد آدم برد و  
 گویند که خود یک خوشه  
 و جای خوشه سبز شد و  
 خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
 رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
 که ترا و دختران تو را تا روز -  
 قیامت هر ماهی به خون آلوده  
 کنم ، تا بدانی که من خدا -  
 و داد مظلومان ، از ظالمان -  
 بگیرم ، چون رها کنم ،  
 چون آدم در بهشت نشست

گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -  
 او در دل زیاد شد ، گفت :  
 مرا از این جابر دارم که  
 خدا مرا نهی کرده است ، از این  
 درخت ، باد سخت برخاست او را

بشهادت صفحه (۷۲)

چی دعا ؟  
 گفت :  
 هر که این دعا را بخواند ، یکس  
 آن که بپیر نشیند و دیگر هرگز  
 نمی میرد .

ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
 به بهشت شد و هر چه شنیده  
 بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
 بیامد گفت :  
 تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
 نمی گفت :

فرشته ام از فرشته گان خدا  
 مار گفت :  
 درمان نیست که کسی را زاده هم !  
 گفت :  
 حیلے بی اندیشم .

برسید :  
 چی کسی ؟  
 گفت :  
 در دهن تو ایسم تو مرا  
 در بهشت آری .

مار دهن باز کرد ، ابلیس  
 در دهن مار شد او را در -  
 بهشت آورد و گفت :  
 مراد ریختن آن درخت بر که آدم  
 را نهی کرده اند .

ایشان کرد و سه نام خداوند  
 میدانست ، بدان نام هازر -  
 آسمان ها گذشت تا در بهشت  
 رسید بر در بهشت بنیست ، در  
 اندیشه بود که چی گوید در بهشت  
 در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
 بود که طاووس بر در بهشت بود ،  
 برید و برگزیده بهشت در آمد  
 چون نگریست ، یکی را دید که  
 نام های خدا میخواند با او گفت  
 تو کیستی ؟

ابلیس گفت :  
 من فرشته ام از فرشته گان  
 ایتعالی ، گفت :  
 برای چس درین جا آمده  
 ای ؟

گفت :  
 میخواهم در بهشت نگشیم  
 طاووس گفت :  
 درمان نیست که کسی را در -  
 بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
 بهشت است .

گفت :  
 مرا به بهشت جای ده تا  
 ترا دعای آموم !  
 گفت :

در بهشت ندا آمد از حق  
 تعالی که :  
 ای آدم اینک بهشت با این  
 همه نعمت که میبینی از برای تو  
 برپا کرده ام اندرین بهشت  
 قرار گیر با عیال خود (( تو له تعالی  
 لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
 من الظالمین ))

و ازین درخت نخورید و اگر -  
 بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
 و در بهشت چهار چیز  
 نیست :  
 گرسنه گی و تشنه گی و برهنه  
 گس و آفتاب ، قوله تعالی :  
 (( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
 لا تطمؤ فیها ولا تمحی ))

چون آدم این ها را در بهشت  
 استوار دید ، بر خود امین گفت ،  
 آدم مطمئن بود ، گفت :  
 ابلیس در دنیا است و من  
 رخت ، او با من کاری ندارد ،  
 و در بهشت یک درخت است که  
 مرا نهی کرده است از خوردن آن  
 چون از آن درخت نخوردم از بسید

ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
 گفت ، ابلیس علیه اللعنه فصله



# صلوات بر او و اولاد او



## مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپوشه و شیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور  
میباشد که سی سال پیش ازین سال  
جهت با مشکلاتی مواجه بودیم  
ازین راه تنها می گوییم میتوان  
تایر کشور را از وضع فعلی نجات  
داد و چهره های توانمند پورا بپوش  
گشاید

در زمان ارتقا و پیشرفت کشور  
باید که با تلاش و کوشش  
کند کارهای پرتلاشی را پیش  
انجام میدهند لیکن آن هم آن  
طوری که باید بجهت نیست. و باید  
تجربگی کافی ندارد. و هر یک از  
آن انگشت شمارانند و سالها بکوشان  
بشدند و نیست بوقتیه در صفی ۸۸

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد



۳۳

۳۲



برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساکت و خاموشی را در نظر داشته باشید  
در اولین

کتابخانه



نوشته فاطمین



هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان کلبهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود. در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )



# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
 + نام های چون نابغه اسحاق  
 + شهریار، نابغه سید جلال و  
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
 + همین حالا در خارج کشور بر سر  
 + زبانهاست.  
 + ولی آن چه برداشتن کشور  
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم  
 + موجودیت امکانات لازم مادی،  
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
 + لان میشناسم؟  
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر  
 + جایی که حرفی از رشد طب  
 + و مجموعه دانش کشور مطرح  
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را  
 + کمتر از دیگران پنداشته ایم.  
 + ولی ای درد وای در رخس خیرم  
 + از این که همین اکنون تعداد -  
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی  
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غری  
 + توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور  
 + تا همین حد در حالت رکود  
 + و ایستایی قرار داشته که مابعضا  
 + نکرمی کنم؟  
 + ایاز واقعا ما میدانیم که چرا  
 + نام پروفسور امجازی بر سر زبانها  
 + افتاده است؟  
 + آیدانشمندان بزرگی چون  
 + دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
 + موسی وردک، پوهاند مولانا  
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

داکتر محمد النور ارماد  
 شمس جراحین لفاخاله  
 جمهوریت پک والمه جالبو  
 استثنای راولانسه ملیات  
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
 سلم در تخمین نگاه  
 به راد پروگرامی، ایست  
 واقعه استثنایی را  
 تشخیص میدهد.





+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حلاله مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + کوتاهی نکرده است ، امید  
 + است که بتوان خدمت رابری -  
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ  
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -  
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .  
 + و اینک بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر  
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج  
 + کشور - انجام داده اند و یا هم  
 + اکنون روی آن کار میکنند  
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله  
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا  
 + خت و معرفي آن ها و کارهای  
 + علمی شان به افتخارات کشور  
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی  
 + سرویس جراحی شفاخانه  
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره یك واقعه جالب طبیی  
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درین  
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه  
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عملیات شده است .  
 + بیض از آن که درباره تشخیص  
 + و عملیات این واقعه در کشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از یک ساختمان سخت  
 + کانیستی از مواد ناهضم و غیر قابل  
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن  
 + و در بعضی حالات پوست نارنج  
 + و غیره در داخل معده میباشند  
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله  
 + متراکم ( موی ) در داخل جهاز  
 + هاضمه میباشد .

دیگر انواع ان عبارت

( Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما  
 + چی قدر جالب و دروین حال  
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن  
 + پاساده بودن این عملیات نیست .  
 + آن چه برای همه ما دلچسپ  
 + واقع شد ، یکی نبودن این  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست  
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما  
 + محترم پروفسور داکتر عبدالرحمان  
 + سلیم ( راد یولوگ شفاخانه علمی  
 + آباد ) و متخصصین جراحی  
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور  
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست  
 + که مرض ما ( لیلاد دختر ۱۸ ساله )  
 + ویا یوازه های در جزایان مشاهدات  
 + ویرش های بیض از عملیات  
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موی های سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد  
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را  
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر  
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + که مرض گفت این کتله از چار سال  
 + به این سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا  
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند  
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -  
 + جودیت سرطان را رد میکرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عکس ها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد  
 + بقیه درص ( ۷۴ )



داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوربرند برانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوربر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی که میاید تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر ( برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کولم - مرام با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیق میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :  
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تقویم میگردد - )  
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیق شده است و این جایزه را هاربریزد یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .  
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .  
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .  
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .  
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و با اين در مان بيشتر بيماريها به شمول بيماريها ي سوسپسي ( سرطان خون و ملاريا به وجود آورندند .

در سال ۱۹۷۵ اين دو دانشمند دارویی از آژانتهرين به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقيب آن ادويه جهت تد اوي هرپوس ( ابله ياتب خال ) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تد اوي مرض ( آیدس ) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات شکر سازنده جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف ( ساختمانهای آخذ ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تد اوي بيماريها ي قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .  
۶- هیئت مسامی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .  
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .  
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرترودا - الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفیق شده است .

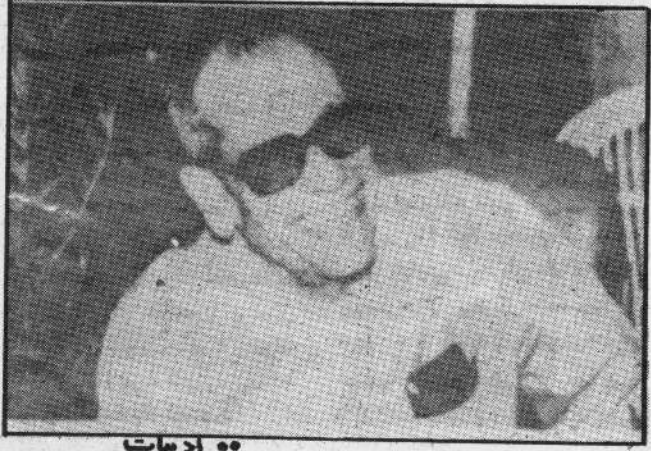
رئیس کمیته نوبل در ستو - کولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• از عمارت



فریگ



کیمیا



ملوین شوارت



لکھنؤ میں باکانہ کا ڈیسین ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ توہست

عصرہ درازانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتندہ بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بناہر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشیختانہ  
مجال یافتیم و این گدت و شنود را آمادہ ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

## نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ ازحمید مہزوز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .  
این پرسش ، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژه‌هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن  
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
( ( سه مزدور )) در سال ۱۳۴۴ -  
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،  
و به پژوهشهای علمی در این باب  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میدهد آن . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید این آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت - سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بزرگتی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بیهق و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش ، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود ، داستان میانه  
( ( حسنک )) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
- اما هنوز این کتابها  
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟  
- به زودی عرضه خواهد

گردید .  
- در مورد نقد ، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا ( گذرگاه آتش )) شما  
صورت گرفته ، چی میخواهید  
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام  
های نقد ، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن ، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری همسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،  
و خواننده را راهنمای کند . و در  
دوست در یافتن اثر ادبی ، و -  
بدین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
و سوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف  
اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه‌های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سلیقه  
آشفته گسی و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه ( ۶۶ )



# درپولند بخاطر

# مسافرت شاهی

# جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازنی امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازنی امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها برامتی و راستکاری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گنتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزاندید و یا مکانات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته)) پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ما مرشدیم و در فرستادگان مکافات و از دست شاه هر که پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودیم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موقفانه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت آیا برای تو محضر به اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد به) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده ها میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازنی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت رسید هم از اونام شب را میخواست.

شاه خود را به تماشا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشید و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرد، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بلی، شهاباد شاه ما استید!

پس چرا امراتوقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدهم که بروید...

اگر ندانسته باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز بهره دار مکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قند هار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

# رمانی

# رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنها رسانده. و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در بارسی بود) گرام بند برای آوردن در این شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بند زور، پرنس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف وساعت یا معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای امان الله خان قازنی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند نگه داشتن، چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از قازنی که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود، بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازنی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از اینها میسی صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف میور نمودند. شاه، جو- یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. و تا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیندی را موخته و با صدای افغانی



رمانی پستوی حین مذاکره قازنی شاه امان گفت: اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

گردد شهنوده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزاقین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس بهیج گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصبند می، در بین ایرانیها محسوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه پیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی و بیخبرگشتن) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رمانی پستوی حین مذاکره قازنی شاه امان گفت: اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است



# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم ؟  
 ندانم درینک در چنین شب تیارخ !  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در مکه یا بعصیت  
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زینج !

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - یک زده است  
 باز بخوانم .

هیچات !  
 در لحظه نار مضطوب هر دو - دیوار بجه -  
 و سنگی نیافتی

که ناری بی بلا در مارت - یا بلا غریب نای شفاختی  
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت .

...

ما، غریب نلم - که رفته در چنین شب من !  
 که در سپهر زمین ... در گنم

با چکه نار پشته سستین  
 خونت -

به پاکو بگرفت ،  
 و کله مشر -

مدد سر طله  
 مضحکه از صلا شرب  
 و همچون شکست

که نار، غریب نلم گنم ،

سپهر گنم !  
 که در مینج -

به ای فیض قوست  
 بوسه زخم ؟

و که اینخ درخت -  
 به نام قامت که هم در سبک  
 زیارت گنم ؟

با که در مینج -  
 به نیت خیریم ،  
 که که نکت نلا - خورشت

و چکه -  
 به دیده بهالم ،  
 که رنگ خشم نلا - خواهد شد

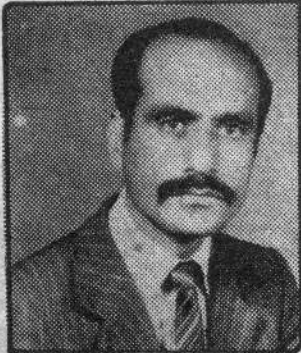
...

که نار، سپهر گنم !  
 من ، باور دارم  
 ستاره تو هنوز ،  
 در مخزن آسمان - زینکه راست  
 اما - شبها  
 بر عمل ناشناخته است - پهلایم



# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادت  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادت  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آستين مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تازه ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپرو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياني غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينه منم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پسر بهر يه سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

\*  
 چي پي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شي  
 دا کزي وزي دري مپي  
 راته زغ شي جگړه شي  
 هره تيره د وطن شي  
 د جرگو لويه د پوره شي  
 هره چينه د با با شي  
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي  
 هر يو شوخ هره جلوه شي  
 د پورنگ په سر لپه شي  
 هره بيخه د وطن شي  
 ملالسي شي، زغونه شي  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور شي تيره شي  
 د پسون سرورته گوري  
 چي زمون د لاجو مله شوه

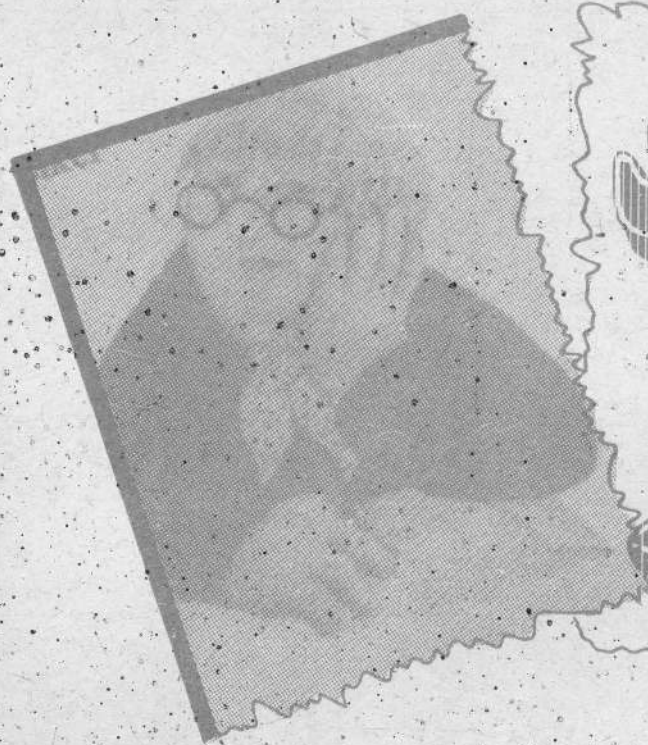
لا د هک غمخو کي زانگسي  
 دا آسمان آسمان خيمرسي  
 لا د ننگ دکسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگرسي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تيرسي  
 د د نمن بر سر يه چورلي  
 د فاري ادې خنجرمسي  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلي لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )



# چپ دست راست های شکار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آینه قیصر ار دارم هر چیزیکه در نزد یکو آینه موعبت دارد برای ماسر چه به رغبوعادی معلوم میشود دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر ایان همه قیروادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند از هرد و نفر یک فرد امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریهادست و پنجه نم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رمایش انسان مایه دیده شده به خاطر راجتی راست دستها میناشد، نه چپها، حتی سبب عدالت و کلهه چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است به بلورشان در زبان انگلیسی کلهه (راست) دارای ریشه انگلی - ساکسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلهه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضائیه نما، نیم از کودکان کسه یاد رودیشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست.

در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۹۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر رادر دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضار تباط دارد و برعکس آن بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست، در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و د پسر س های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خود کشی نهایی چپ دست ها نیز به بار بیشتر از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند.

د میتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها دیده میشود، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزار، شارل کبیر، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بود.

معمولاً همه عادت کرده اند بنه در صفحه (۷۴)



فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد، اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مابوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی، در شمار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون، اتصال دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و نفاذ آگاری، متقابل زن و شوهر، استوار است، مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود، چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون از سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

(من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد، (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد، و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید، داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن هاتکون یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود، چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون از سبب





شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی





فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### شش کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شش هنر زبردست دارد و هرگاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شش به دوزخ مبدل گردید و است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کار واقعاً جزاوار تمامی القابست که به او نسبت داده اند و همه جوایزست که تا به حال به او تقویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر برداشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکما

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیاراید و زیبا شود. ریکما خوب میداند که چگونه بوزیرود و سا نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از - گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکما هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در - صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب در - سنی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم )) (۰۰۰) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، بس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



### شش کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکما

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

### سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فیلم قبیه درص (۶۴)

## همامالینی در تلویزیون

شکایت همامالینی این بوده که نمی‌توانستند به درستی درت کنند که چه توانندی در جنبه رقص او وجود داشته است؟ و اما اکنون مالینی فرست

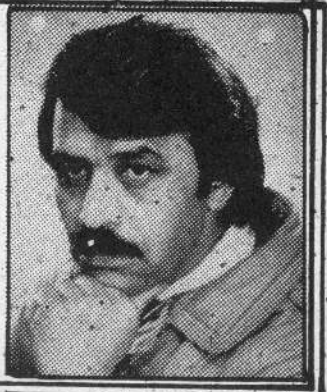


نیست و همامالینی این سیمساز - اویدان سیمساز شده در برود - کونکتره در برود برنامه تلویزیونی سخت و درامو آزماید که باید هم تا - تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر تر سینه شده گسالت گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.  
"اگر" نشان معنی می‌شود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو تر توانیدی

## علم بردارید پرمیاشم

- محترم کرم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین تا بیاییم - پیش از گشاید تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه "جالب و شنیدنی" رادیو بی بی سی تازه تولد یافته بود، تحت عنوان (هزار و یک شب) از شهرگاران ادبسی



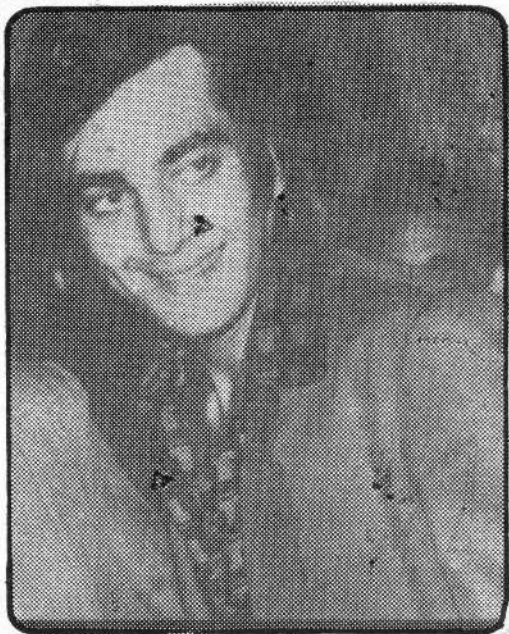
- بی وقت به تلویزیون آمدید؟ - زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان (مادر وطن) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه درص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در - قالب هنرتمثیل بود، با به عرصه فعالیت های هنری گذاریم راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیاییم علم بردارید ریاضت

تفصیل

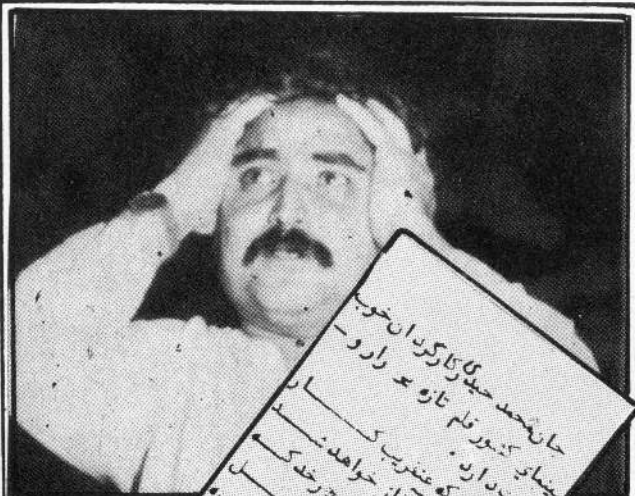


# آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چند یس تمه در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هوایی لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو وی میخواسته کدام قیام را تسلیح کند - ولسی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یس رک سنجی دت در راه برگشت به بمبیر

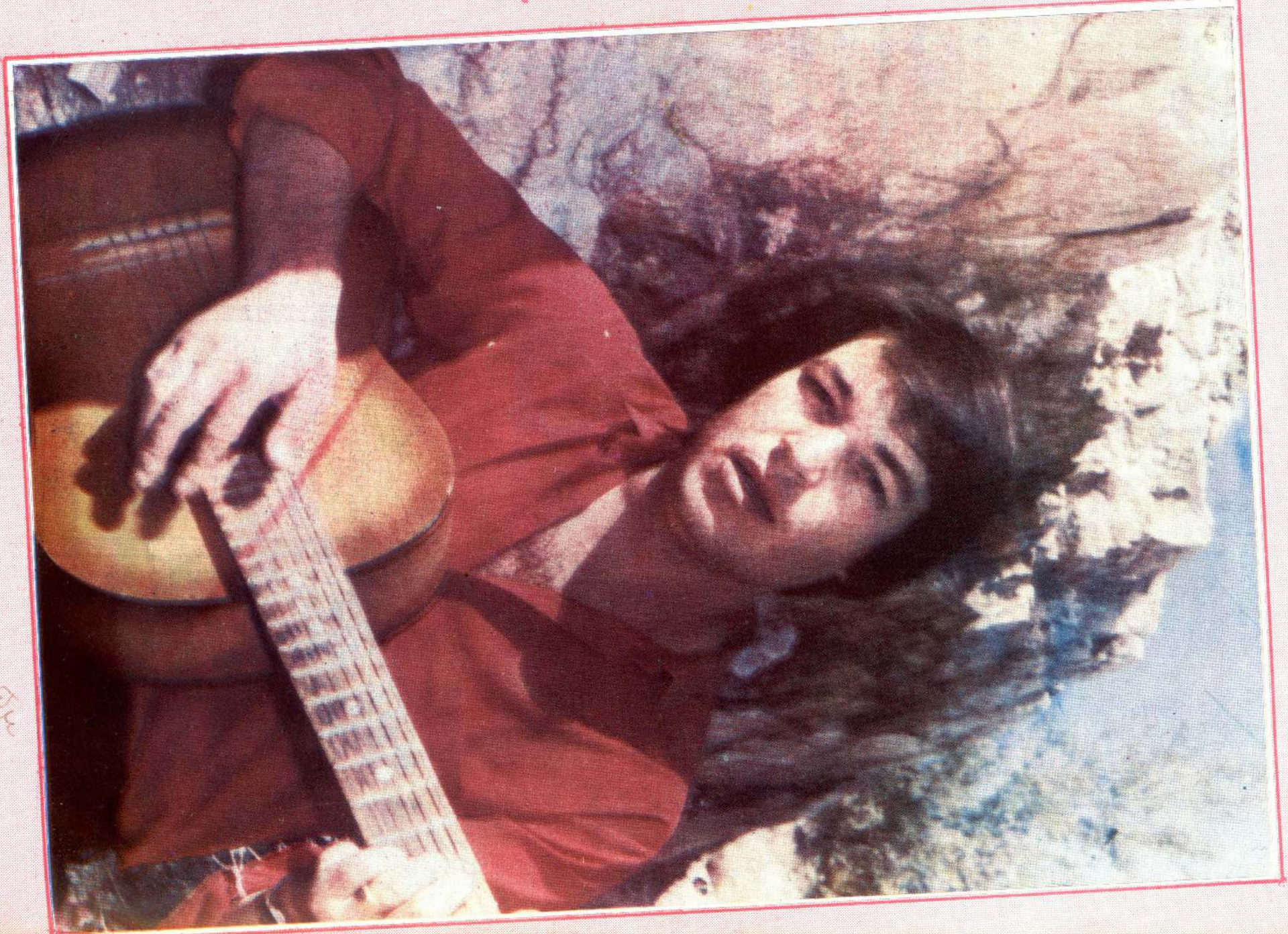


خان محمد حیدر کارگردان خوب  
سینمای کشور فلم تازه یی وارو -  
بدست دارن  
این فلم که عنبرب کس  
بلمبرد اربان آغاز خواهد شد  
در سایل مختلفه شهر کاسل  
روزه در نواحی دیگر در علاوه از شهر  
بلمبرد از چکر در سینما بستم  
های تیناخته شده نیز از طریق  
عمای جدیدی نیز از طریق  
فلم در سایل انترنک خواهد شد



عاده اندیم عنبرمند خوب و موفقی سینمای ما بندنه فیس برای یک سفر  
تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لسه  
بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو که بود سفر انجام یافت  
و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند - آرزو - ارم که عاده باز هم  
کارهای عنبری تازه یی داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا  
نماییم





۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون



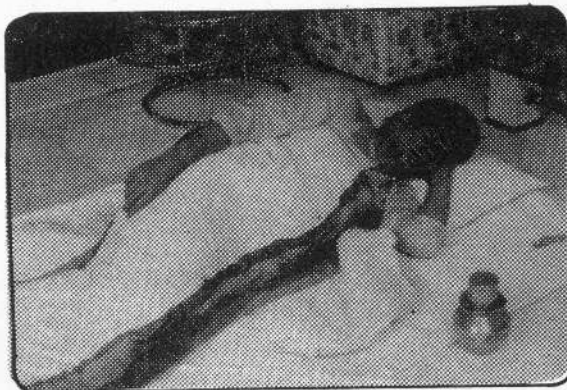
# ارزشهای جوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون



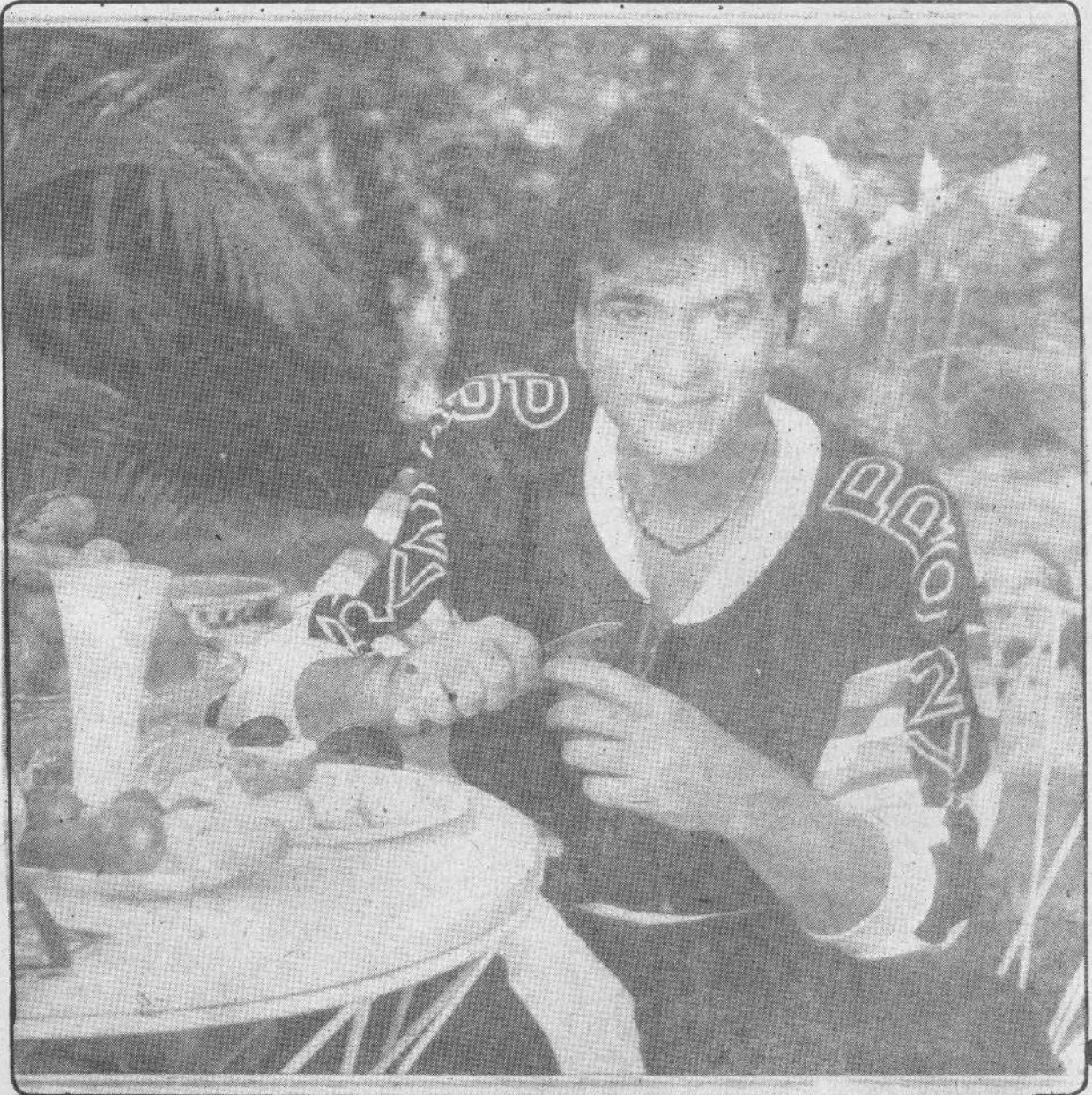
منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حتی  
در مواقعی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های با برام کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به کلب های صحرایی  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پیشه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که بیش از پنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تصادفات  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی بردانم . از



# چیتان







Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یكروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :  
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟  
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم (( هنری گرا دی )) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .  
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در يك معناسی و گردش اشتراك نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون (( تپوز )) يك بیماری خطرناك روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا يك آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته وسه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

(( درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود )) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقه در صفحه (۸۰) .

# شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

ترجمه : حمام امین پرونده

سریال مجله

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی (( انگلویان )) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : (( کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این يك عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد ))

از کاگام پرسیدم :  
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟  
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتیت های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :  
معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران يك رستوران کوچک موسوم به (( الامودی )) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رسالفت با انگلستان و بهره جویی

## از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .  
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر يك از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگرداننده هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی ( طبیب شاه ) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، يك صفحه حقیقی از کتکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن يك پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی (( انگلو ایران پترولیوم )) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما يك سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای يك کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کتکتر فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، يك سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

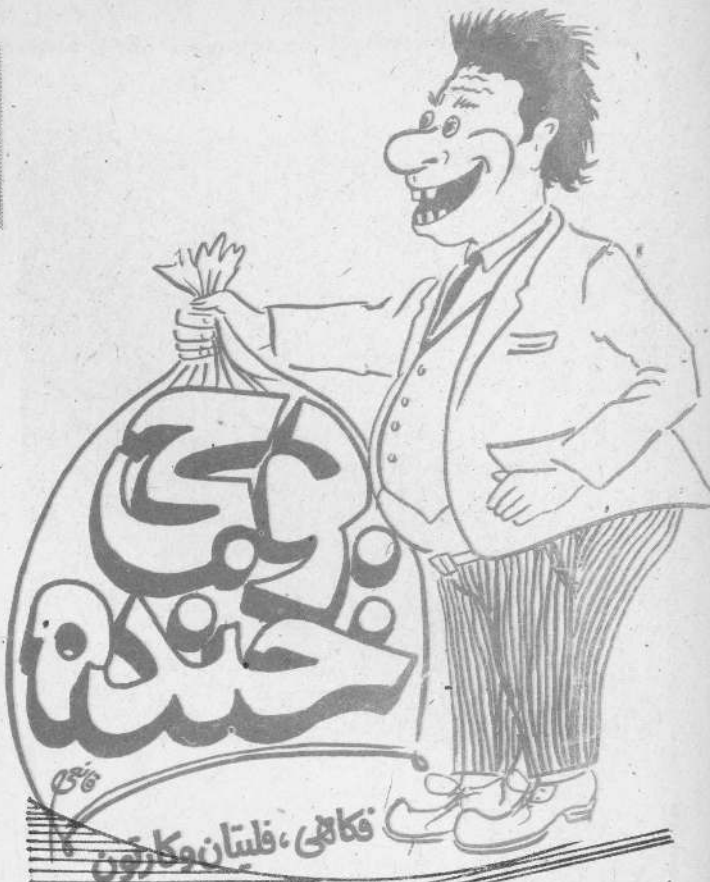
شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبه برای محفل عروسی منع کرد .  
به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاده و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .  
من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در يك مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .  
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تره بی - می آیند .  
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :  
(( تریامن هستیم و رانگارت میکم ، آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی معدق را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .  
در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !  
با صدای سنگین گفتم :  
- هیچ احساس بی هوئی نمیکنم . . . .  
داکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان



مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- \* آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در قلم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسال: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.



**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از لذت کردن دیگران لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خرمین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پدر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.  
- پدر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- مادر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیدار دندانها را کشیدند یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

**تنبین**

درمغازه حمیدی دیدیم که از ستایش های فراوان مبلغ (بانزد هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از بد گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که درخیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

درگذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حال به اثبات رسید که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ما ریانا جان پیراهنی را



**یخچال**

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی که بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدر یعنی کسی که خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مامور مطلق اندکی ناوقت تر میاید، فی الفور ضمیر حاضر می کند.

**از فریب و فریب**

**ملک**





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •

X

دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •

X

اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق  
امرو نهو!

X

تا چیزی نمودن دشمن نیل  
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •

X

چای که حمایت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمعانه ظروف مناروی که با  
عم تبادل نمیکند، شیبند •

## کارتون



## مناظره‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -  
بغیر از آن چه که برای شما خنده  
آوراست، معرفی نمیکند •

میتوانم وعده بدهم که صادق  
و راستگو خراش بود، اما نمی توانم  
وعده بدهم که بیادب خواهم بود •

X

چو گریه میتوان خود را شنید -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این

عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •

X

زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •

X

کس که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •

X

بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بازی آن •

X

طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سخنگو و همیشه برحسب  
است. گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگیرد •

X

عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!





# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح همچنان عالیهام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده\* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا\* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا\* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا\* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوستهای

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کاهیب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلا\* یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محض نمود و شما... - خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتما\* آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و می‌خواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم. - فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟ - مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوزولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.





### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه  
 په هتو کې مشاري جوړې شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلې دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.  
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوکه دک او د شلمم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان  
 چاچي څکه په بانجيانو باندي کري  
 له پوي مخي يې ټول دي عاشقان  
 په خو چنده يې خوندي نه شي زما وروړه  
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان  
 نوحس وچ کړه بيا زس ته خو منځه  
 هسي نه چې بيا په زس کري ارمان  
 چې په گيډه کس تکليف لري ياز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له باره مضر نه دي  
 که يې خوري هره شيبه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم فرلسي، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان  
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شي  
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان  
 د سترخوان باندي چې ابيس وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شي کري چرگان



## دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه  
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال  
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتئين وروغني اخلي په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه ويني لوبيا خوکه په حورال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس  
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ يې کله خوکه خوږ اي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم  
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سدستي به درنه ورگه کالدي لار  
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي  
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار  
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه  
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خزوار  
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري  
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار  
 وږه نه ويني په خوبکي هغه ورسې  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي  
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار  
 د يوه سخته دک وانو پارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان يې چې رادروس مخ تري کوزه کړه  
 هسي نه چې په ليد ويني شي ازار  
 تش چې نوم دکدو اخلمنډه مينې شي  
 لکه وايي دا شمېرونه کدوسا ر





# دینجاره

# مستی

پتووال کاتب پاڅون

# شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري  
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري  
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي  
 شلغم د واده دغو تولولو سره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورول  
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول  
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي  
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورول  
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغمس )) په دغه کار ژر يښم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم  
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



خدا په لنډو محنگو کړي لاسونه  
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچه  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کي  
 چي بخښي په هر کور کي د که  
 د پلورنه \* \* \*

داسي هم نه وایم چي بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي  
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي  
 \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره



# کاهو

کاهوچي راپه زړه لگي کاهوچي مې بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي  
 پيسې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال م وينس  
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري  
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي  
 \* \* \*

کاهوچي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري  
 يې توله د وپياز مخوري  
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري  
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبري د کاهو او د تسري  
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي  
 په دي لومړنځونوکي به څنگه د واره خوري؟  
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي  
 \* \* \*

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو  
 له غټو بندم لوتو  
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينا کړم له کتابه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري  
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي





# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند . که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نریق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نمود و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جوی پری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

( روشنیهای شهر ) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تامپور و یاسر مند رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستورهایی بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را داد و دست تان به آله موسیقی عادت نکند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS





# هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

# قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .  
نتیجه سابقه اخیر وی بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست وی برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .  
کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجمن رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .  
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش رویش و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهدتا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید .  
وی در این زمینه (( بوف کور )) را - دین هدایت را مثال میزند .  
به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)



# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری مهاجر است که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر یافت می‌شود. در این مایعات ویروس ایدز با سرعت بسیار بالایی سرایت می‌کند. ویروس ایدز در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر یافت می‌شود. در این مایعات ویروس ایدز با سرعت بسیار بالایی سرایت می‌کند.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش) تکرار باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و به یکتایی راد این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. در موردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ...

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیقی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدستی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقی است. درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیایی تبارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اساساً میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با  
ایدز و روشهای  
اخلاقی جامعه را  
بیشتر در پیش گرفت  
تا مایع و نژادی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنواهی زاد بویی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

# ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند. در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت‌نامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه مهاجر است. دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گویهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی معاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بینانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه مهمی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته



# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواو پیاوختی

سابه باید په خپلواو پوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي . ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اووکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

حوسبینه بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

## چهارم

هر روز بانزه دقیقه العه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

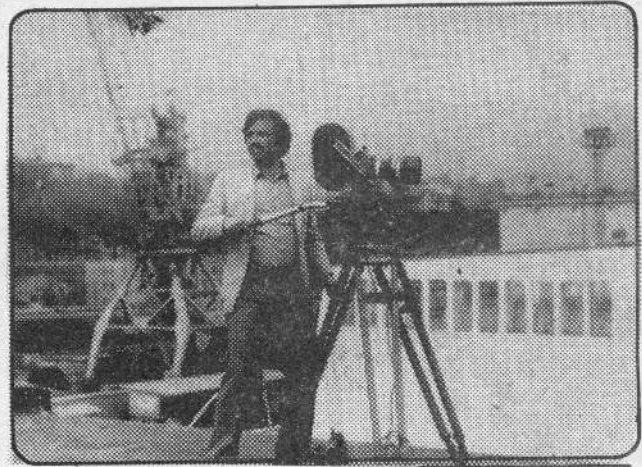
است . در جریان سالعه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزوده شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از اوامهای نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

## پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجامل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع
- \* لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن ببرد ازیند بعد از چند

راه مشوم بود .  
 - درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه ( . . . ونور از ظلمت دوید ) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم .  
 با اولین فلم کوتاه سیاه سفید ( گاو صندوق ) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم ( آینه ) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه ( برنامه مجله تلویزیونی ) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه ( ونور از ظلمت ) و فلم کوتاه ( . . . و سپیده دمید ) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم بردارید . . .

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در کتاب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگر گونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

### تفصیلات

- \* دنیا و آن چه در آن است ،
- \* به نظر تان زیبا و دوست
- \* داشتو مودید . جای نفرت را
- \* به عشق ، دشمنی را به
- \* دوستی و تلخ زبانی را به
- \* شیرین زبانی ، دهید .
- \* درباره همه چیز ، فکرتان
- \* را مثبت تغییر دهید ، درباره
- \* خودتان ، رئیس تان ، زیر
- \* دستان تان ، پدر و مادر تان
- \* بچه های تان ، زن و شوهر
- \* تان و غیره ، درین صورت همه
- \* دوستان و اطرافیان تان ، شما
- \* را دوست خواهند داشت
- \* و شما در مقابل ، احساس
- \* خوشبختی کرده و زنده گسی
- \* بهتر را در قبال دارید .

### هفتم

بقیه درص ( ۶۵ )

## آپاسنجی دت

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک مید آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیز به میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شیخا حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را دارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شیخا برای  
تسليم گمري بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشتر

## رقیب

بقیه از ص ( ۱۵ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ همرو به جهت استفاد بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ( آیینه ) را  
پسندیدند . و فلم مستند ( آسنا  
دستان خود ) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان ( جسی  
یک روزیایی ) بود که سناریوی آن  
را ( ریزین ) به اسمار قسه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیز به دست نشنر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاحال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دارم و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز به روز  
خود را ایفای مینماید . و فعلاً هم  
مصرف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده بی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیا بیسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید های ارزشمند هنسری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با پدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بیسی  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اوراتشویق نموده ، سدراهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یک -  
دارم ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمدتاً خودم این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرمندانه  
دهم .  
- آیا پیشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .



# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی فرس ، معا رتھای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نم کرده می توانستند . با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا -

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت ( چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : ( کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : ( زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذهنی ، بیشتر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : ( بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)



# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزینکران را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و پاک تر بپوشید و همیشه مرتب و اطو کرده باشید به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح



بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی ... مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

اسمانیایی ... است و نباید امر کاپیان ... طبقه متوسط سطران بگردان کند مستر شود ...

پستن به ... منزله بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو -

ستان به ... از خطرناک و ...

کوت ... است که نگرستن به آن به منزله بیماری همجنس -

گرایان سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ...

همجنس گرایان خارج از حوزه روابط ... میادرت و ...

در معرض ... الوده شدن -

است ... این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی ... گروههای -

جمیتی اکنون ... است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند .

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند .

اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند .

در ... در حال حاضر بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV الوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد . شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران -

تهدیدستی ... شوهری ، اعتماد به بیوان مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند . ممکن است نیمی از کودکان از آلودگی مصون بمانند ، ولی جای ندارند که بروند . بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند . در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند . هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند . واکنش تعداد برآورد شده نوزادان -

الوده در دست باشد ، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است .

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است ، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است . در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۴ درصد کل جمعیت و بیش از ۱۰ بیمارستان بسترهای پر بیمارستانها ، به HIV آلوده

اند . بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند . در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد ، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است . برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است . در کشورهایی که تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرازه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد .

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد -

هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت . کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت . این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد .

چهلوی - یکمین گرد همایی جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون "یاد تن" ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات ، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند . فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود . مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند :

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند . دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند ، و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری ، تشخیص ، و درمان را با قدرت تعقیب کنند . هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته ، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد . هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو بی سابقه ، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی ، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند ، نیازمند است . هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است .

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است : نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی ، ایالتی ، ملی انجام بخشد ، هدایت کند و سازمان دهد . اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است . امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید . سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت ، سخنران و هنرمند پشه متفقدیست که مردم را به طرف خود کشانیده است . او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر -

مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است . در هند او را شاه ستاره گودک می نام . چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد . اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن

نقش می آفریند .

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم . ۳۰ ساله اتفاق می افتد که شما خیلی بالای او نهر می شوید و حتی میخواهید با او برخاش کنید . ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شما را از تعجبتان برمیگرداند و شیفته دست ها و -

محبت های او می شوید . ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید ، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند . و این کار ادامه می یابد . . . هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد . منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد . شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر -

بزهانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد .

د هر مندر :



# سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت  
که هستند و زنها را به گونه بی کس  
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان ده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و لکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زنها را -  
مستتر میسازد .

جن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبایل تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی -  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی  
ببهره جهان مارا تغییر داد فاست  
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا ایدز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد  
کرد . آیا ایدز به منزله تهدیدی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خواهد  
شد گشت ؟ آیا ایدز زتنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا ایدز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهد  
است را بر خواهد انگیزد . یا  
این درد ستانان به بیماران مبتلاب  
ایدز زینت خواهد کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راه های  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
باخی برای این مسایل انتخاب  
کم و پر اساسان چه شکلی به  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی برا او قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگیرد ولی  
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما  
فروری نشیند . در هم جی دروا -  
تعمیتا مرم ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت من اندازه چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجید  
باش و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تفریق  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
میتواند .

جورج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد ازین زن به همه زنها  
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر  
دوستر میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )

و شفاخانه جدسورت نهایت  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا از ارزو -  
مایتان بر آورده میشد چی چیز  
را ارزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده -  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر دلم که هر سه پسر من را کمتر  
شوند تا از روزی بر یاد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این ارزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را  
بگویم ؟  
- دیگرم نمیگویم . پس است  
زیرا بر شغای را که شما از من کر -  
دید تاکنون هیچکسی نگردد  
بود .

یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسنگ  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پسر  
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
میرسد رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیب چکد ام  
و حسادت چه جور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است ولی بعضایی  
عنومندان حسادتند ام .  
- تاجه وقت میخواهید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رخصتم  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از -  
د و کتوران شفاخانه چارمست

# بهبشت ...

دوازده سال از آن جادو سرور  
چون فرود آمده گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنیستی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید . سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد و -  
گفت .

مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو  
فرورد ، همه حله ها از او -  
فرورد و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنند و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در -  
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر  
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -  
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هریک برگ از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید .  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برد  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند . آدم و حوا  
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا -  
ما را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جایی افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند -  
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .



# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له  
 كهربا څخه زهني پريښکلی  
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر  
 کړنې  
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد  
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو  
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال  
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو  
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو  
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې  
 وه. سوډانزانو په دغه ماده اوله  
 هغې څخه جوړ شوي ښکل شیان  
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره  
 وړل اولکه د سرورنو او سپينو زرو  
 توندي يې په راکو او وړکيو کې  
 ورسېده. مهمه وه.  
 له كهربا څخه په  
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل  
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو  
 کې له كهربا څخه تسبيح  
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل  
 کېږي.  
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور-  
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

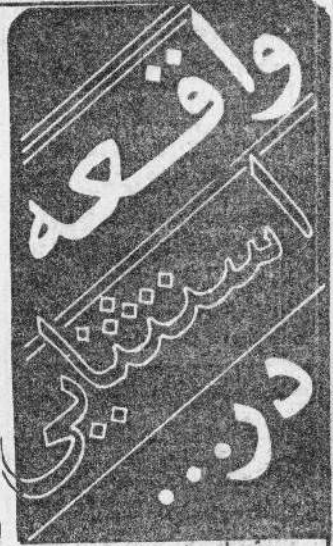
ته راغله. د دغې توپې د عصر  
 اوزد والی اوزر نيت د څير ونيکوله  
 خوا د خلونينو ملينو کاله په  
 شاوخوا کې اټکل کيږي.  
 كهربا د توري بحيري په جنوبي  
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا  
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس  
 وچې لښې برخې، غربي اروپا،  
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد  
 د کالين گراد سيمه او لښې توري  
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت  
 سيمې دي، چې هرکال له هغو  
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا  
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو  
 ته وړاندې کيږي.  
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې  
 د پوهانو له خوا ترسره شوي ده -  
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې  
 چې په يو ډول معانگري نېتاس  
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد  
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو  
 سره کلکيږي او جامد شکل غوره  
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم  
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته  
 راوړل کيږي.



## چپ دست های ..

که اگر چپ دست باشند، پاراست  
 دسته از دست دیگر خویش کمتر  
 کار میگویند در حالیکه هرکس  
 تمرینات صورت پذیرد، تواناییها  
 هر دو دست یکسان است.  
 در جریان سالهای متعددی  
 چپ دستها بکنوع تمییز را در  
 مقابل خویش احساس نموده اند  
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
 حقوق خویش را تا به بین گردانند.  
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر  
 به نلم فرانکلن اوپنهورن از کسار

به خاطر آن که شگنجه اخلاف  
 اساسنامه پولیس به طرف چپ  
 حمل مینمود، اخراج گردیدند  
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه  
 تظاهرات وسیع مردم و مداخله  
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن  
 جهانی چپ دستان، دو ساره  
 به کار استخدام گردید. قابل  
 یاد دهانیست که انجمن جهانی  
 چپ دستها به منظور دفاع  
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده  
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین  
 ماشین (X-Ray) را در  
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟  
 چه چو نوشته بودند؟  
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص  
 خود چنین نوشته بودند:  
 (( احتراماً در مورد کلیشه  
 های ارسال شما عرض میگردم  
 که موجودیت (دیفکت) وسیع  
 در معده... در قدم اول  
 (Bezoar) راه خاطر  
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه  
 میشود. ))  
 و وقتوماگاستروسکوپی  
 (دیدن معده توسط آله) را  
 اجرا کردم، دیدم که در معده  
 مریض کتله بزرگ موی وجود  
 دارد و تشخیص (بیزوارا)  
 قلعو شد. همان بود که مریض را  
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم  
 - آیا این واقع در طبابت  
 و صرف عکس مارا برای شمان افغانستان سابقه نداشته  
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

در لیترا تور جهانی طب ثبت  
 نگردیده است.  
 مابین واقع راه سازمان  
 صحرای جهان را بر خواهیم داد  
 تأیید کتب طبی جهان گردد.  
 - محترم دکتر ارمان! لطفاً  
 معلومات ارایه فرمایید که این  
 مرض در ای چو نوع اعراض و علایم  
 میباشد و چو نکاتی فکر را به  
 طرف این بیمار میکشاند؟  
 - پیش از همه باید در مورد  
 خوردن موی، ناخن، شیل، پوست،  
 ست نازنج و سایر مواد غیر قابل  
 هضم و جذب، آن هم به مقدور  
 زیاد، معلومات حاصل گردد.  
 در هر لوی آن، وقتو این  
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -  
 علایم را همراه دارد که مشابه  
 به سایر امراض معده است.  
 نهرست وار، اعراض و علام این -  
 مریض بدین قرار است:  
 ۱- موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا  
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار  
 ناچیز موی در معده، بعضی ها  
 آن هم اطفال - گاهو دیده  
 شده باشد، اما نزد دکتر  
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین  
 بزرگو، هرگز در طبابت اتفا -  
 نستان ثبت نشده است.  
 - وزن و جسامت این کتله چو قنقر  
 بود؟  
 - از نظر جسامت، کتله در ای  
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض  
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را  
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن  
 داشت. یک تکه را میخواهم  
 خدمت عرض کنم که این واقع  
 نه تنها در افغانستان، استثنای  
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ  
 طبابت جهان نیز سابقه بود.  
 است. و تاجای که من الایع -  
 دان کتله باین حجم و وزن



# دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد.  
سلطان خود باخته فرمان  
داد، تا برجهای مظهری رودر روی  
دروازه های در کالیون بنا  
تأمین مظهری منول از عقب دیوار  
ضخیم برجها بر همه جانظارت  
نمایند، و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه  
منول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیون مأمون  
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی  
تلخ گام به گام بر سر نشینت  
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک  
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید  
... مردان به تغذیه آخرین  
ته ماند، های گوشت فد به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد، بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند ... اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیون روی زمین  
نخوابید، و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی  
از آتش و خون اهل زمین دل میرید  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید، طرح تازه خان  
منول برای فتح کالیون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

با طرح تازه خان منول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت.  
عیار مردی، کالیون نشینان  
را با آواز فریاد مظلوم ساخت  
و گشت:  
(دل و دین نیازید ...! مقام  
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر  
پهروز باد ...! مدافعین  
شوریدند: ...  
امین ... آمین ...!)

اندرین حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند ...  
چنگیز بدین درنگ به انبوه  
انفرادیک منتظر فرمان او بودند  
امر کرد:  
(منجنیق اندازان ... دور  
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند  
ماشینی خود کاره اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند، چنگیز  
دست بالابرد و چپ کشید:  
(حلقه را تنگ ترکید ...!)

همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظهر  
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار  
قلعه ریختند ... مصیبت گسوان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش یکشوند، و خانم گسوان  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهندند ... دست و پا بر  
زدند، تا پاهای و ایمن حیات  
را بشمشیر زنان بپایند.  
یکی بانگ برآورد:  
(کالیون ... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ ...  
آن گاه، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای قوی تر از خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند ...  
سر پریدند و سریدادند ...  
بدین منوال در میدان کالیون  
گوشه بی از استان برپایستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -  
بدون درد)  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان (این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید)  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله، درد، دلیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود می باشد.  
۳- درد به واسطه آنتی  
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین می رود.  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
پرای مری پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است.  
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت  
کرد؟  
باسخ میگویم:  
بلو، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایت کردند  
که بیمار از طفولیت (تقریباً  
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است، و خود مرض براسم  
حکایت کرد:  
(بعد از آن که نامیل مرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوم، من هم به آن ها رفند  
دام، ولو از آن جاکه شب موی  
تبخوردم، خواب نمی برد، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی، موها را برانگنده میخوردم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزای تکلیف معده پیدا  
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام ...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سیری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر با اکثران سرویس رحمت  
رواند معرفی ساختم.  
بر سر دیگری منعام:  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند؟  
باسخ میگویم: بسیار زیاد،  
حتی به این ارتباط، به حضور  
داست بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهایی  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-  
بخت های جالب صورت گرفت،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل، تبصره منحل نمودن آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند.  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارباب مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا، که این همه  
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما  
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:  
- تشکر از شما و همسر  
مجله سپا وون که در هر لوی مرض  
د ها و صدها مطلب جالب  
و خواندنی، خدمات شایانی را  
در مرضه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند، برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پر تلاش مجله وزن و محبت  
سپا وون موفقیت بیشتر  
مینمایم.



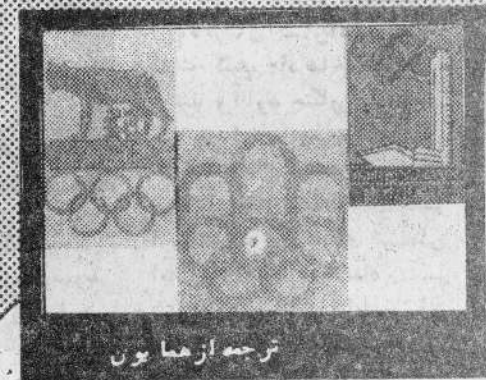
# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن و دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکنند تا در هنگام پیمانندی دانایر آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استخوان از بهترین تمرینات آبدیده ساخته و آنرا محکمند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سبک دشمنان شان میسازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدنی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن را نیز شامل پیوسته آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در دونه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوسمتون باولیکه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسد سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش را با گذشته های دور تا زمانه های کنونی میگرداند. این مظهر از اوضاع ده ها به تاریخ و همبندی با پیشرفت رفته کرده است. از گذشته به خانه اصلی ورزش از ده ها آوازه گی عظیم زده با گذشته امپراتوری است.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همان بودند. جایز کم ایزن چسبون تاج گل جایز راه صالح هنگت پولی خانی کرد.

در سال ۱۱۶۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵۰ در بازبازد الیاد رسال ۸۰ در زنده ویر یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پیگرمه بازی های الهیاتی که عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های الهیاتی عهد باستان از ۷۷۱ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۹۹۹ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلتها، که برگزار می نمودند و رانسانه بی از بت پرستی میبند. ست با بان پانت.

تخلف از تقریرات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیح دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه ها.

مجموعه ها آمده است (توانایی است) آنرا در کسب پیروزی با سرور است. باها و نیرومندی جسمی به نمایش بگذارد نه بسویله پول. مشق و تمرین اولین اشتراک کنندگان المپیا هم از خود اویزه گس میبند است. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخیر اشتراک کنندگان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی امید داشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

اختراع کردند. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به مشکل میتوان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمتی باها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره های اختراع زئوس: بازی های المپیا فراورده گران به جهان ورزش به ارمان گذار است. تاریخ المپیا را همسرا در اصف زمانه های بازیکنند. معمولاً میدای تمازش تاریخ بازی های المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع زئوس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم بکجا ساختند. در آن زمان دونه بی به نام (کورب) پیروز گردید. نام



# موسیقی برای همه



## تات‌ها:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل درازنده سره  
ابتدا در تات اساسی کلیدان و  
بهرین پایه وجود آورد نامبرده  
سبب مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سکیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که با هم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات به وجود آمدند  
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در شماره گذشته تشریح گردید  
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردند و خودشان آن را درهارت  
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند. اما برای این که اینده رویه  
هر سوره عیار شده باشد، بپهرد  
نخواهد بود که ده تات قرار بیل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود.

۱- تات بهرین: این تات که  
پنج سر آن کومل یا خفیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کومل ندارند  
یک سکیل هفت سره را میماند که  
به نام تات پاراگ بهرین یاد میشود.

## مشخصات:

الف: دارای آروی و همروسی  
ساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P)  
(پنجم) و سواد ی یا نیم  
سلطان (R) (رکعب)  
است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز  
است. طرح (۱)

س: علامه نقطه بالای ساملسی  
بورا میدهد.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

\* وقتی برده ها از کهرج به طرف  
بوریهم نواخته شود، آروی وقتی  
برعکس از بوریهم طرف کهرج بپیم  
نواخته شود، همروسی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف بوریهم  
همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

## طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج  
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم  
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)

و سکیل هفت سره است.  
مشخصات:

الف: وادی یا سرسلطان (N)  
نگاد و سواد ی یا سرزیم سلط  
آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و  
ساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

۲- تات بهر: این تات که قبلاً  
شامل شش راگ قدیم بود،  
دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف  
صبح در بهر صورت میگرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D  
کومل است. متبانی تیر میباشند.

مشخصات:  
الف: وادی یا سرسلطان  
و سواد ی یا سرزیم سلط آن  
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم  
و ساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

## طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات  
دارای هفت سر بوده سرها  
کعب R گندار G و دهیوت

D کومل و متبانی تیر است.  
مشخصات:

الف: وادی یا سرسلط آن D  
(دهیوت) و سواد ی یا سر  
نیم سلط آن G (گندار)

میباشد.

ب: آروی و همروسی آن ساوی و  
مستقیم است.

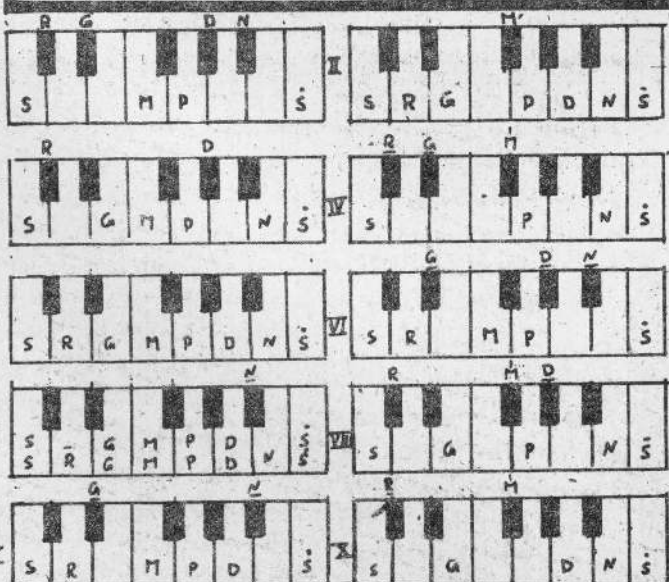
ج: وقت اجرای آن روز است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

## طرح (۴)

۴- تات بلاول: دارای هفت سر  
میباشد که در هم آن M کومل و سر  
های متبانی تیر استند.





شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D ونگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجرای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهاج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگراگ دارد .  
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .  
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M ونگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجرای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سرورای هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گد از ، دهیوت ونگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهری .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختگی و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حاکم - لت الاستیکی و نرمی بد هید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)



# قصه‌های خصوصی

بقه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلطانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید آزان جاببرد. هنجانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنده در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با مناسبت نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس بالباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گل های قشنگ نهایت محطرمین شده بود. در مراسم عروسی سلطانی با بستگان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمائی کرده گونه سمبولیک (هدیه صبح) یک بیاله کیستالی برآز بود. مرابه دست داد. همزمان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها بایست که این زوج، زنده کنی شهرینی را دنبال کنند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مدنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لاژین) تحصیل کرده بود که بعد هامش اورود دست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت پیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلووات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بودند - روانه شدیم، دو هفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیرا، کارمندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت معروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

(نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران (نایادان)) اند.

(نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد و وزیر بار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. دو سال سخت زنده تنی من بایست تازه آغاز می یافت.

## مجلس رنگین

انتایی من نام روی رخشان ترا  
می کم رسوای عالم راز نهان ترا  
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید  
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
توسرا با حسن ومن حیران که با صد آرزو  
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا  
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر  
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا  
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم  
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا  
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح  
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا  
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
نزد معنی آشنایان وصف هران ترا  
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار زبخر  
بوسه خواهد زد بقمش عشق دیوان ترا



بازار  
بازار  
بازار

بقه از مر (۸۸)



# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لبت و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود. او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

**امتیاز بجن:**

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گفتم و امتیاز به قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

## پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره گنگاست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیو) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را برآورده سازد. جای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگ فلم (دیو) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس. د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

## هیچ‌مالینی:

زن باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

## جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک‌استم. ولی می‌گویم که در برابر او بی‌نی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



ک جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده‌اند.



شترگون سنها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعدادهای و نمایش او را می‌داند. سومی جاوید اختر می‌س او چهارمی خانمش سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی زن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

## راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده‌گی چیزی بیاموزید باید از ستاره‌هایی چون د لیب کار و هیما مالینی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار را می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش کند.

## ولش کور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولش با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نمود. است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخبر کار می‌کند. نمونه‌ایده آل یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده‌گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیماست آمیخته است مگر هیچ گاه سیماست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی‌اوا سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

## انیل کپور:

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های بی‌پوسته پرتابان. چنین معلوم می‌شود گویا از ده است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و ((پرچمش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون ((جلسه)) فلم‌هایش فکر می‌کند. او این مسائل

بقیه در صفحه (۸۶)



# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تامساته  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی نوري و ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري  
نه محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجودي وزحمتهاي آن ديگر  
به جان آورده است . هر روز بايد  
در يك رستوران غذا بخورم . غذا  
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد  
هيچ پيشخدمت ، دلسوز  
انسان نيست و فقط مرچبات ناراي  
حتی شخص را فراهم مي سازد .  
خانه بی بدون زن - لااقل براي  
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي يابد  
اگر زناشوي گدام نايد و ديگري  
نداشته باشد دست کم بايد -  
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري  
تن در داد ، در حيات زناشوي  
خوش خاطر ، رضایت و تمايل طرفين  
شرط است .  
هيچ زن با شخصيتي حاضر  
نيست که تنها آشپز لباسشوي و  
يا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي  
هاي کوني ، نتيجه توجه به  
احساسات و تمايلات و انفرادي  
يك طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسياری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی  
يا به امید ترجم يا توابی ، و يا نجات  
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا  
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی  
سختگرو و سنگر ، و يا محور سازي  
عده بی از ميراث و ده ها علت  
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -  
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر زناشوي  
فرستگها به دوران . بد يهيبت  
که از علتهاي نامتناسب نميتوان  
انتظار معلول و مزه شايسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
يا ادامه پر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقي  
زناشوي هاي غير مالتانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزيز ! اکنون به  
زنده می کونيبت توجه کن ! بدين  
توجه حد خوشبخت استی و توجه  
حد اين مسایل راد نظر گرفتاري  
واگر در تجرد به سر مييري ، بايد  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روي اين اصل که : ( زناشوي  
ازدواج و شخصيت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همگاري متقابل و برآورده سازي  
خواسته هاي همدیگر ، فاهم  
گذشت و فدا آگاري متقابل است ) -  
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میرد ازند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته هاي لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را بیکار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا ها می بردانم .  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا هاي مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را  
می نوشم . و در قذاي چاشتنه  
لوبيآ ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا هاي سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیاریا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -  
( نعمت دنيوي ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبله  
این کار را براي عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بهیاز هشت  
سال می شود که روي زمين می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روي يور یا در سطح زمين  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی ها مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
يقين که هيچگاه از تکاليفی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفيد است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهاي را که  
درین عرصه از قبیل لباسهاي شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .  
تاجا بیکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های را که  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربودر اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با چای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده بی با خواب کم



# جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های علمی و تحقیق برای تعیین موقعیت زمین‌های زلزله‌خیز در ایران و تحقیق در شوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی‌بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لین لیدرمان شصت ساله و مدیر لابراتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق سهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشروده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منملق بودن آن وقت فراوان میخواست . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاددی )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

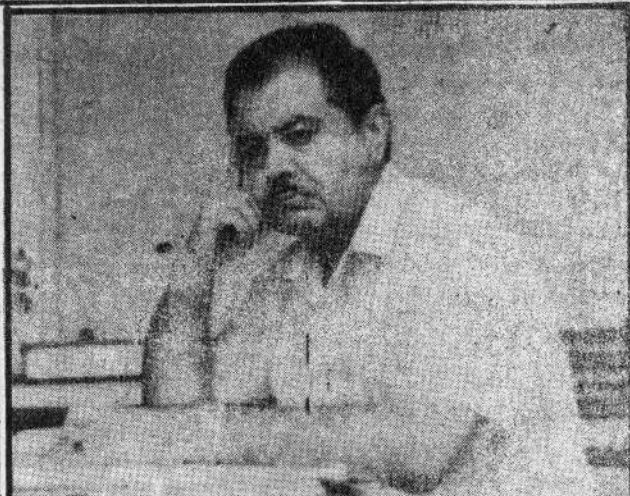
مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومسد در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستانی سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی





# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی (( رمانهای منظم شرقی )) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در مورد بده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، (( یک راه )) و (( بگانه راه )) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

ماندید و زانوی شاگردی زیدید آیا واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد چرا در آنجا ؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم - محترم خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ

بسم مونس (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و نقد سرو صدا به خاطر چی ؟

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تهیه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟ عاشقم عاشق برویت کسر میدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرمایش میدادند به رادیو می رسید

میکویند شمار شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)



در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگویند و میگویند که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشم  
بگذارم که چراغی که در ایوان  
فردا سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه مارا ، تاریکی کوری نسرا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گو رخداد  
هادر کارخانه ، ذهن نشست  
اما در یغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواب  
است ، زیرا اگر نتواند غرقیس را  
نجات بخشد ، امید یار دزدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میند ام که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
باهمکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که (شعر در قرن  
دهم هجری) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
(میهن) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تارک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
(سه مزدور) گرفت یا از —  
ستانهای (آخرین آرزو) یا از  
(سید اندام) ، (خوجیمن) —  
(داسها و دستها) و (انظر —  
گل) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای (خط سحر) —  
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلا بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر (المرید) —  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
اسال شاهد گسرتین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون اسنال که در استان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسا —  
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر  
در قرن دهم هجری) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشد به دیدار  
شان رفت و بازنده گی شان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شیرین نیست .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادای  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرض  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالا تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده که مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده کی ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهوازخانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده کی را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبیم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلا چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرائت نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر نکنم یک خاطر خوش  
تانو براریم بگویند .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هوسل کابسل  
گهسرت داشتم در انجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه (۷۲)





# دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار موفریب کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل (( څنگه پلاره ناخبره پاکتره وی مقرر کړی )) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مو ترا ونه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پښوری . خوچی درې سندره شی یا غریب تیب (د سکو) نویا پانونه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سپارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايسی خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه نږدی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

# کارگردان ستاره

بقیه از صفحه ( ۸۱ ) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . آیا گاهی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناک هندوستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناک هندوستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شایسی کیسوره یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیثیت زاهدانم و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به ( گوید ) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .





# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل و یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسع سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

بزرگسین در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f7 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا پیاده ۴۷ آج است. رفتن رخ به خانه (۴۸) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله پیاده ها و یا به کلمه دیگر ایجاد پیاده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط پیاده ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد پیاده مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله پیاده ای تحت حمله قرار گیرد برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط پیاده هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 و یا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 و یا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی پیاده های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 و یا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر پیاده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده می رسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

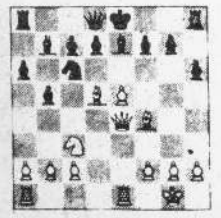
(Giuco Piano) و از به ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است. 4- e3

(سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط پیاده شاه و پیاده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 6- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل پیاده مرکزی یعنی فروپاشی پیاده مرکزی به کمک پیاده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض پیاده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک پیاده منزوی (isolated pawn) می باشد. پیاده منزوی پیاده ای را گویند که بدون پیاده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط پیاده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)





# دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خیر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرن هجدهم جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیم از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان بردن کشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایت کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند ) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی  
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی  
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست  
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش  
اگر شعر آسمان است و ترا خیر  
بجای فرخی سیمتانیسی  
نی بین کسی رازوی بیترتر  
میان نغمه سلیمان سناییسی .  
نی بین کسی رازوی خوشتر  
حدود کشور زرتشت و هر میند  
ندارد هیچ زو اتش زیانتر  
خلیلی شاعر د بیروز و امروز  
شده در شعر از فردا فزاتر

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# دهه صدرت ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن زرمیده است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

بروین سر حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : ( دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بیرون خواهد رفت . )

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاهر ) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ( سیتی لیمیت ) می نویسد : ( در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند . )

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ( معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم ) و اضافه کرده بود : ( در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجع کنید و اگر کاری میخواهد به زان )

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر ( جفری ها و لا وین - خارجه ( عملاً معاون صدراعظم ) ( جورج اینگر ) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و ) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت د نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلون - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ( شباهت دارند ) هر سال یکصد میگردند به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ( سیک تیت ) می نویسد ( ساله به قدرت رسیدن زنده در جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطر انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست . )

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم ) ( گریه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( د پنهان ) خانمش را بر انگیزد و وی تاجر بسند و بی پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با پخته و مزخوش انجلم میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگردند و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارم

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد رخدمت کارهای هنری - بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و نشانی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم



# صدا و ...





# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیهاز (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 پدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در يك راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی پدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حربه  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارا ضی استید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 استم معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای يك  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درك خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درك نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حد س شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حسید -  
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلای  
 این پدیده هاد بر بر انسان  
 نشان نمیدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود پدیده ها هائی خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق يك روانشناس این يك  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس يكی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد پیشی در رفتار انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر و عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان های بيگه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود پست  
 و سعادتمند خود بی اطمینان و مشکوک  
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند عطا هر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

د رسی را وقتیکه مطالعه میکردم . تا  
 نیمه برهنه نمیشد ، حافظه ام آن  
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموش  
 میشد . . . . و امروز هم با این تلقین  
 خواه شما و ارنستف میباید خواه  
 يك مرض ، کارهای هنری خود را  
 آغاز کرده ام .  
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید  
 که اگر با لباس بودن پوشید مناقش  
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید  
 میآورید ؟ به عقیده من شاید  
 يكی از علت های که اکثر پهنده  
 ها در هنگام تماشايش آثار تان ، شما  
 را در شام میدهند همین نیمه  
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .  
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه  
 را برای خود نمیکنید ، شاید در  
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالا  
 منطقی تر میبود بانه تراز طرف مقابل  
 بکنید .  
 فالاجی : اما من متأسفانه يك  
 نابغه نیستم .  
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی  
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد  
 وجهه تابنده مربوط به این چیزها  
 نیست .  
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را  
 برای اینکار نمیتوان گذاشت . این  
 يك حرکت خرافاتی است که به  
 شکل يك عادت هنرمندانه پیشتر  
 تجلی کرده است .  
 پیکاسو : بهر صورت از شما  
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته  
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم  
 بود فاش ساختید .  
 فالاجی : آقاي پیکاسو ، از اینکه  
 حاضر شدید به يك سلسله سوالات  
 من جواب بدهید ، يك دنیا ممنون  
 و متشکراستم . امید است در آینده  
 نزد يك بازم يك پگر را ببینم و در  
 یای سیزم صاحب بنشینم .  
 پیکاسو : اما آنروز من استم ، با  
 فضای خوشبینانه تري يك پگر را  
 ملاقات کنم . همیشه مدیون توجه  
 و شوخی های شما خواهم بود .

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل ها ی  
 در صفحه مقابل بخوانند

## نزد آوران

بقیهاز صفحه (۱)

( حرکت نیرومند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axb1  
 ( بیاد د8 سیاه را به بیامنای  
 در تضییق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حاروی هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

## شطرنج

بقیهاز (۸۷)  
 ( سیاه با تعهد 9... Axf 2  
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی  
 شود )  
 9-d8



# نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو  
بخر شو، نخود...  
- بچه جان نامت چیست  
خودم معرفی میکنی؟  
- برو چی؟  
- برو بجه سیارون.  
- آن نام داؤد اس.  
- کراچی شور، خود از خودت  
هست؟  
- نی از خلیفه.  
- خلیفه بت کیست؟  
- نامش یاد ندانم.  
- پدر و مادر داری؟  
- هاجا بوم در باهر که کار میکنم.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده که شفاخانه ابن سینا  
- از کجا استم؟  
- از هزاره جات.  
- خلیفه تان روزانه چند  
پیسه بره تان میته؟  
- صد رویه.  
هنوز چند قدمی نگذاشته  
بود که کودکی که آواز بلند سرد  
رآب آنچه در گردنش در سیدی  
آویخته دعوت مینمود سگرت،  
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی  
ساجقایی سبز لیلیون!  
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
- هاجا ساجق خوب خوش.  
دستش را گرفته روی چوکسی  
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:  
میخواهی در مجله نامت نوشته  
شود؟  
- نورا، جواب دادند که مجله؟  
- مجله سیارون.  
- مجله سیارونه مکی خریده  
می تام، خیر اس نامه نوشته  
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
استم.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- پدرت دام، پدرم شهید  
شده.  
- او چه وقت شهید شده؟  
اشک روی چشمان کوچکش  
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
آقایم در پوختنیک آشنیز بود  
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته  
بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
آقایم به سگرت فروشی می کم.  
- مکتب خواندی؟  
- بل صنف ۵ مکتب بی بی  
مهری استم.  
- چند ساله استی؟  
- ده ده ساله استم به خوار  
وسه بهادر دگلم دانم.  
- مادرت جایی کار میکند؟  
- نی.  
روزش راسی بوسم ویا اوردند  
مجله میدهم.  
و باز هم کودکی زیر آسمان روی  
جاده پدر اطراف اوادم ها  
او به چه می راند بشد، چی می  
خواهد؟  
دانه به شل، دانه به لس  
ببر جواروی دانه به دانه، دانه  
به بیست، دانه به شل، دانه  
به لس.  
کنار روی نشسته ولحظه می خودم  
رآب جواروی هامصروف می سازم.  
تعرش می آید و اما به روی من  
بر آورد خوب هسته می پرسم:  
- نامت چیست آقا جان؟  
- داد خدا.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- جواروی فروش اس.  
- سابق چه کاری کرد؟  
- بیگار بود.  
- ده کجا زنده گر می کنی؟  
- بل جرجی.  
- چند روزی کابل آمد پیسم  
قطار به خیر بسته شو لغمان  
سیم، لغمان جان.  
- روز چند پیدا کراستی؟  
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
ببر او بیخ، بخر او بیخ،  
بیخمال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.  
و این صدای صدای آشنای -  
دیرین همشنان ماست، گوی  
این صدای بامین یکجازه شده  
باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
ست، او کیست؟ چرا به گفته  
خودش او بیخ می فروشد؟  
- قندول جان نامکت  
چیست؟  
شهر محمد.  
- از کجا استم؟ خانه تان  
به کجا است؟  
- از بامیان استم خانم  
ماده شودا اس.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم مورتوان اس ده -  
چندول.  
- روزانه چند پیدا گری  
داری؟  
۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
که شد.  
بارهای بارحتی خودم از -  
آسرابی حد زیاد فروشنده -  
های کوچک و سهار خریده های  
پلاستیک تعریفه لم اما آنها  
چرا این همه اصرار دارند؟  
خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
بخر خلطای لیلون، اینسه  
خلطای لیلون.  
به یکی از آنها با اشاره سر  
می نهمان که او را میخواهم بیا  
خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
پلاستیک خریده های من محکتر  
است و از این قبل تعریفات  
دور و بیخ، راس گیرند ولی من  
از کجا از آنها می پرسم:  
- نامکت چیست؟  
- جواد.  
- خانه تان ده کجاست؟  
- خود ما اصلا از جلال آباد  
استم بخانه ماده علاو الدین اس  
- چند ساله هستی؟  
- ۱ ساله.  
- پدرت چه کار میکند؟  
- مرده.  
- در خانه تان چند نفر اس  
- هفت نفر.  
- پیسه نان خانه از کجا  
می کنی؟

از فروش خلطه های پلا -  
ستیک.  
- بره تان کفایت می کنه؟  
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
می مانه نان خشک میشه مقصد  
راکت نباشه خدا مهربان اس.  
XXX  
و آخرین دیدار گزارش خوش را  
با کودکی که باستان کوچک اما  
توانایش ده ها قالین ریاقتسه  
است و هنوز قالین می باند به  
اروی آن روزی که برای خانم  
کوچک خود هم قالین بیاند  
به انجام می رسانیم.  
- نامت چیست بچه جان؟  
- سراج الدین.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده قلعه شاده زنده گسی  
می کم از کهنه خمار استم.  
- پدرت چه کاری کنه؟  
- آقایم هشت سال شد که  
مرده و زند پیش کم اس.  
- ده نامیل تان چند نفر است؟  
- هشت نفر.  
شماره قد مهای از زنده گسی  
کودکان ما ترا بر خواندید چه  
خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
زیادی از این نان اوران خود سال  
مظلم در اثر حادثات راکتی  
شهید و زخم شده اند.  
وای چه دردی دارد که طفلسی  
محصومان در آفتاب در تابستان  
مرق می ریزد و نان خانواد  
راته می نماید. شام روز لخته  
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
چشم به راه خانواده که یگانسه  
در چه بسوی شهر خوشبختی  
شان است از دست میدهند چه  
گونه امید مانده بود و بیا ره  
زیستن داد چگونه؟  
بیا پدید همه بیکار بگره سر  
نوشت و اینده این کودکان صمیانه  
بهند شام راه حل هر چه نمک  
بجویم.  
در غیران امید چگونه آینده های  
رآباید داشت؟ این قضایا و ت  
راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
مسئولیت امروز فردای آنان را -  
بهتر از دیگران بردوش دارند.





# از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :  
 (نزد یک بین) از شما سگدار است برای اینکه ما این همه شعر، نویسنده و تهرمان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدا - نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متباتی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د اندید و نگاه های تان ...  
 ... شکیلا شمر و نسیمه حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :  
 حالا (رازدار باشی) نمیدید که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین مشت و یخن شد چون نمیدید های آینده، فروتن باشید - نظیفه فارغ التحصیل میخانگی کابل :  
 جدول متقاطع شما در تقاطع (رازدار باشی) و نزد یک قرار گرفت و تریب به سر نشر آن زد و خورد شود ولی به هر حال جدول میداند و مسوول صفحه که چاپ می کند یاخیر، از علاقه تان به این مجله (۲) پاس گذاریم - انجمن باشند :  
 ... لایلا فرحت محصل پوهنسی علم طبیعی :  
 کارتون های مقبول تان رسیده خاطر جمع باشید، مسوول صفحه بوجی خنده از شما بوجی بوجی شد بدو کلان جد (رازدار باشی) سگدار است - تشکر

هم صبر خود را بیهیلا قنند ان مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر.  
 - نفیسه رحیمی از منصف دهم لیسه مریم :  
 دوست عزیز! حلاله تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود، گله شما روی چشم (نزد یک بین) :  
 سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم باشند :  
 - نجیب نارون ابوی از مکتوب اول :  
 درباره زنده کی محمد زینب خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم - جان (رازدار باشی) جدول ملحد تان برای ما رسید، برنده باشید :  
 - سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :  
 حل جدول را به مسوول جوابیز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید :  
 - فریده امید محصل اول پوهنسی فارسی :  
 (نزد یک بین) شعر ارسال کردیم (نمود ام) را به مسوول صفحه سپردیم (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر، امیدوار باشید - به سلیقه تان آفرین می گویم حل جدول تان هم به جگه رسید خاطر جمع باشید :  
 - بلقیس احمدی محصل پوهنسر علم طبیعی پوهنتون کابل :  
 از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان ویست) مجله را بدست آوردی، مطلب خداوند از نظر دانشمندان بخدا به دل کار کتان مجله چنگ زد، مونس باشید :  
 - احمد جاوید مجید پنجشیری :  
 (نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کردند که تا باشد مطالب خوا - ننده گان را نشر کنند - وای خدا کند ظاهر ایوسی تشیده باشند :  
 در باره زنده کی محمد زینب خواننده فقید هند، حتماً معلومات میدهم - جان (رازدار باشی) جدول ملحد تان برای ما رسید، برنده باشید :  
 - سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :  
 حل جدول را به مسوول جوابیز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید :  
 - فریده امید محصل اول پوهنسی فارسی :  
 (نزد یک بین) شعر ارسال کردیم (نمود ام) را به مسوول صفحه سپردیم (نمود ام) چاپ می کند

شماره اول به مسوول صفحه خورده شد (نزد یک بین) شمارا بخدای ساراه :  
 - سیتا نام سید زاده کو - هستای از لیس که هر شهید :  
 عکس تان چاپ میشود متباتی مطالب تان را به (رازدار باشی) و (نزد یک بین) خوش قسمت - خوش ذوق باشید :  
 - روشانه از کورس انگلیسی کابل سنتر :  
 با ارسال مطلب (دهای نیکلنی)، نزد یک بین شمارا (دهای خیر) کرد و از اینکه شما صاحب زبان دیگری شوید (رازدار باشی) من من گوشت میگیرم جور باشید :  
 - قیس اسلمیاز مکتوبیان اول :  
 حل جدول تان رسید، تشکر - سید احمد شاه حسینی از مکتوبیان اول :  
 پیشنهاد تان در مورد خانه نواده ها محقول است - به فکر تان آفرین می گویم - خانه دار باشید حل جدول رسید :  
 - عبد الرشید رحیم زئی و درک از منصف یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :  
 مطلب ارسال (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد، نزد یک بین چشم سراه

مطالب جالب است - تا نیا و ایمان از منصف یازدهم لیسه درختانی :  
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود، بی چشم - نسیمه محیول از منصف دهم لیسه ملالی :  
 مطلب دنیای حقیقت به حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشست (رازدار باشی) شمارا بخدای می سارک :  
 - ماه جبین امید وار و توریکی امید وار از ولایت هرات (رازدار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهند و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسوول صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید :  
 - عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :  
 (رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد، و منتظر نامه های جالب از شما است - عاشق باشید :  
 - فلورا آقایی محصل سال اول پوهنسی تاریخ و ادبیات - ولایت بلخ :  
 مطلب (زنده کی) تان زنده کی بخش اخبار انشا الله بزودی چاپ میشود - محصل باشید - تشکر و متباتی حرفهای تان را به حبیب بغلی فوت زلمی

گذاشتم تا بجوابید :  
 - لیلما عمر رحیل از کراته پروان :  
 سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتیم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفت که ما را به شکل (بگویشم چه شنیده - ای) آنرا تغییر ندهد، طرح ادبی تان به مسوول صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید :  
 عبد الزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیودیزی (هشتی و سخن) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد - جور باشید :  
 فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
 (رازدار باشی) نامه شمارا به حبیب غوث زلمی انداختیم تا بجوابید - فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :  
 از همکاری کاغذ پی تان تشکر، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

کل خود را و نمودی - (نزد یک بین) یک تار موی به سر ندارد ازینرو صرف به نظریات (نزد یک بین) عمل نکنید - سالم باشید - عاطفه امیر جلیل - از ولایت بدخشان :  
 به مجله خوش آمدید، فعلاً خدا حافظ، نکته دانی تان قابل قدر است - زنده باشید - عبد التواب (تواب) کارمند راد یو تلویزیون :  
 حل صفحه برمش به مسوول صفحه سپرده شد، تا تصمیم بگیرد، همکاری باشید - خیال محمد حمیدی سرباز لواي راکت :  
 (نزد یک بین) تان هم خیال کرد که حتماً کسی باشد از منصف همکاري نمی کند چون نواقر و زنی داشته برای بهبود این تقیسه به استادان ادبیات و پاشا سهران محرب مراجعه کنید، موزون باشید - ظرفه یزدانی دانش آموز منصف دوازدهم لیسه خد پیچه جوزجانی : (گفتار بزرگان) و - (طرح ادبی) به مسوول لیسن از همکاری کاغذ پی تان تشکر، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر



# از دور و از نزدیک

احمد فخر زلی سپرده شد تا صحن  
و حساب جواب بدهد  
- محبوه (تحقیق) -  
حقیقت جو از شهر مزارشرف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
آدم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستنید (رازدار  
باشی) را زوداد و ماه منسه  
ویخن شدن و وی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خوانده ندهرد و -  
خند بدند و آشتی کردند - جور  
باشید .  
- عابده رابع بکتاشی فارغ -  
التحصیل لیسه تبریز  
زنده باشید ، سلیقه خوبی  
به ارسال مطالب جالب داریند  
آنها به مسوولین صفحه ان سپردیم  
حاید باشید .  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل :  
(نزدیک بین) حقیقتاً آینه  
در خفاش را در جبین سروده های  
تان من بید از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوسه  
از . . . موفق باشید .  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربوی مخا-  
بروات :  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور من دهد و من می کند  
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد  
و چیزه بفرستد ، این طور و چیزه  
بنوسد - نامراد نباشد .  
- زمینه (فقیه پارس) -  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان :  
و چیزه های جالب تان رسیده  
از جمله و چیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تا شدیم می کنیم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزدیک از دواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید .  
- عبدالوکیل (جمالین) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا ولایت  
جوزجان :  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحب محبت  
میگرد ، منتظر باشم و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد .  
- ح - فرزاد حافظی سرساز  
خارندوی ولایت بدخشان :  
- شعر سروده است بد ل  
(رازدار باشی) (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) جمله جنگ زد ،  
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد  
تا چاپ کند .  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال :  
نامه تان رسیده ولی مطلب  
(انواع نکتاتی) راهر چه  
(نزدیک بین) از نزدیک در صفت  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راه چنان  
پاک نویسی باشید .  
حمید رصیف از مکتب دوستی :  
(نزدیک بین) به استعداد  
مد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شیراز از خیر خانه :  
(رازدار باشی) آدرسد و -  
کتورس مورد نظر تان را نهایت  
تائامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آخر زیاد خوش  
خط هستی - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور انفا -  
نستان بانک شعری خانگه -  
سوز هم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتسلا  
فایده ریاست پست هم شود  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
کابل :  
فیصل خان پشنهادهات شما  
پندرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید .  
- عابدله اختری نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئنه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشید .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به ست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) راکه قریب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پشمک) تمیز

می کنید ، ماهم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکته  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر - توو تا زه باشید .  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا  
از اینکه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید .  
تائیا از صنف یازدهم لیسه  
درخانی :  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید .  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی :  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا چاپید و (نزدیک بین) امید  
وار آریاشید است بر کار باشید .  
عاطفه امیرجلالی :  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات راحتاً نشر می کرد  
باز هم ما با کورگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود .  
هستی سرور محصل طب  
کابل :  
شعر (مهربان دستمان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
مصاحبه صورت خواهد گرفت  
د اکثر باشید .  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا نا :  
حل جدول رسید - موفق  
باشید .  
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت ها می  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید .

## شعر جوانان

### گوهر اشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش در آتش بیستری دارم  
ز آتش یافتم بیچون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در رکع تها می بودم خارالبینم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غمنا سریدی دارم  
نواهی آسمان میزد زدام غم نمیترسید  
عقاب شهر بندام که بال می پری دارم  
به راحت خونمیگرد دلم تا یاد او دارم  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشر میدارم

### فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطره تلخ یکی زمستن است  
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زسان  
پهریک توتسه نان  
یک خاطره بود  
وگی یک خاطره گنگ و سپاه  
و همه خاطره های سیه را  
بطن این مادر فتمیده و بد بخت زمان میزاید  
احمد جاوید فرهاد

### کوارش

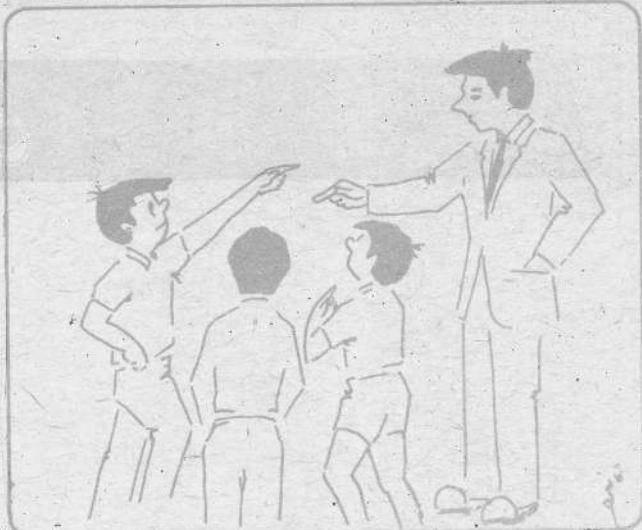
ای نگاه روشنت د نیای من  
قصه آموز من ، فرد ای من  
د ستها بت چلیغ راغ آلود  
د سوکوت تنوره شهبازی  
ای نوایت ، شعر میگارد به دل  
ای دود شست تکیه گاه عشق من  
ای در جست چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

نزهه فایقه  
آنکه با خرم دم زدن عشق سوزاننده اند  
آنکه با خرم چه کرد ، آن آتش جان منند  
آنکه از جام خندان در سینه است  
آنکه از خند دل من با عشق بیگانه است  
آنکه از خند دل من با عشق بیگانه است  
آنکه از خند دل من با عشق بیگانه است

مهمتی سرور و فلورا آقایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از تو بر مطالبه نماید ، و تو به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایی باید وزن و قافیه آریاشید ، محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را سوره  
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید . فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در دستور گذشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید ، لیلیا عمر خیل :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نماید ، لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلف کردید تان (نارا اس)  
است یا نا (اراس) اگر از این مورد گذرم نباید یاد آورنده که (طرح های باشقانه) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد ، عاطفه امیرجلالی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از انشده حقن و طلم سیاسی دانشگاه کابل : اگر بیامون  
شعر ، گذشته از این آن ، به اندوختن تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها شما را زیاده خواهد  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین مرثعه نیاز است ، قرار دهید ، زیرا ( بسیار سفرباید تا بخت شود خامی ) ماه حین  
امیدوار و توریستیک امیدواران ولایت هرات : در آینده ها و توریستیک به ما میفرستید اگر ز چشمی  
برای تان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ح ، فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید ، تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعرو ادبیات براندوخته ، ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید ، به یقین روزی اشعار زیایی  
خواهد داشت ، شعر ارسالی تان را بر از توازین لای به نشر خواهیم سپرد .



# سپاوون



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صد

## كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

« ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد »

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رساني شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرس هاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد .

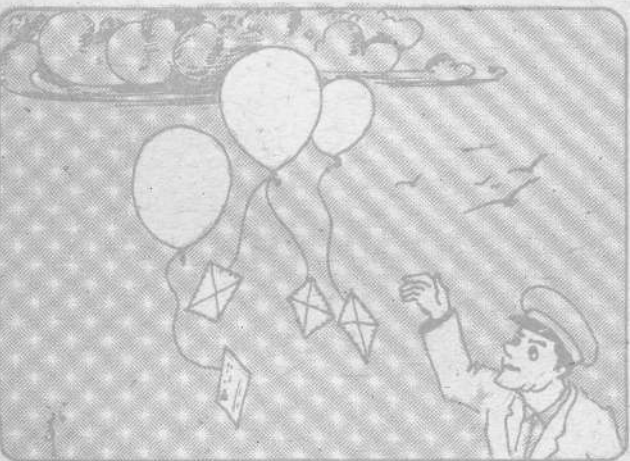
كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان صنف سوم مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم صنف هاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينکه هر کس کار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت کردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : بني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود .

کسي جواب نداد ، اما پرويز حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند کاري کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نامه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي مسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را کمک كند كه راه حلي را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد : بچه هاي صنف سوم چ از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكنم كه آنها كار ضروري دارند چي كمي كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

هايشان سر هاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توتو آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفت : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو دارم .



# کودکان



## کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز یاد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب اتفاقش کردم ، اما هنوز نمی از آن مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .



# هوس تیس



• اگر میخواهید سوما جان همیشه باک بود سوا از بزمی به بستر نهان بگویی  
 اگر میخواهید اگر میخواهید سوما جان باک بود سوا از بزمی به بستر نهان بگویی  
 ای سوزنی نبود از سوما جان همیشه باک بود سوا از بزمی به بستر نهان بگویی  
 هوس تیس (HOSTESS) استخوانه ناموست - هوس تیس (HOSTESS) استخوانه ناموست - هوس تیس (HOSTESS) استخوانه ناموست

راز خوش رنگ رباب سوس در کوچه در کوچه در کوچه در کوچه در کوچه  
 در کاغذ رنگی ۳۳۶۹ - پنج خطی فضا با DM تازه رسیده  
 هوس تیس (HOSTESS) استخوانه ناموست - هوس تیس (HOSTESS) استخوانه ناموست

HOSTESS

# آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا می بندد کیفیت عالی تقدیر را در نظر داشته باشید •

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تلیفون ۲۳۰۴۲

## فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم ارایش زنانه فلم های هنسی ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بدسترس مشتریان قرار میدهد ، وهم فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی پذیرفته میشود •  
 آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

## قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان آواز و سامان ولوانم ارایشرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد •  
 آدرس: - مارکیت مکرویان اول

## عصمت درملتون

عصمت درملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این درملتون بدست آرید •  
 آدرس: عصمت درملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه مقابل مکتب ابته ایبه مریم •

# قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بدسترس مشتریان و مراجعین محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان عرضه میدارد •

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید •

آدرس: میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر میر

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکود لظوشما : سیاوون ، جولانم امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های ترکیه عمر را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی آدرس: متصل بازار امید خریدار میباید



ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد ستم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره آشتی سازد . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برساند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .



# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابآن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشسو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشسو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

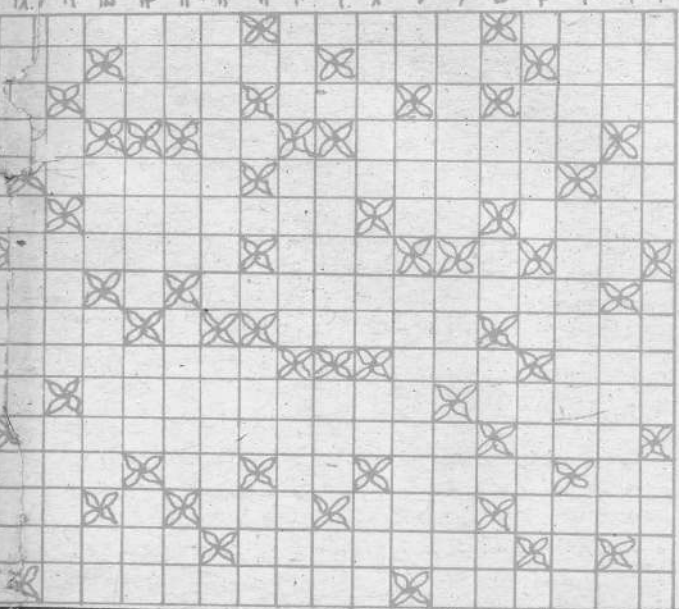
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشه زنی -  
 محکمه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ک)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت وریک)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودایی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کسک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کتب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور





از حسنا عزال

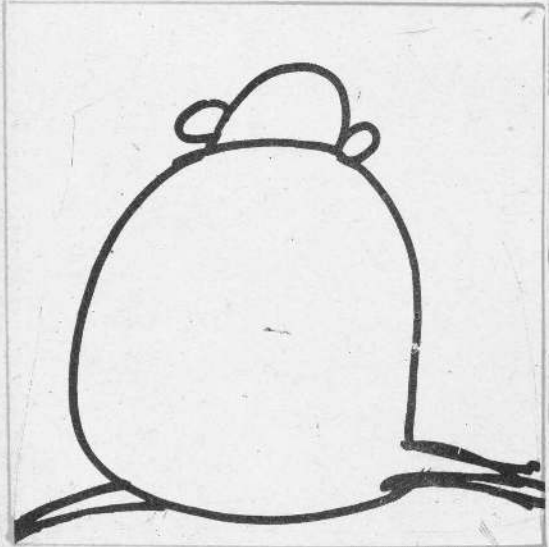
انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخورد نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

# دربین تصویرنگی را شخصیت میبینید یا بنویسید



چی گفتن دارید ؟

## برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار ر خسته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



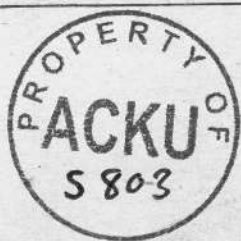
## معما

سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما بگوئید که نخست در دخل چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل







صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند



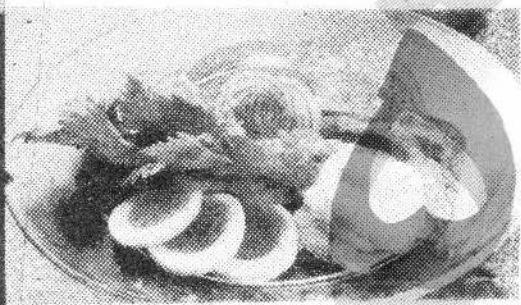
پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
عمده از طاهر ليميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد.



# لکی فایف ۵۵



دعوت بسیار است  
و شخصه مجامع عروسی و جشنها و جشنها  
لکی فایف همیشه در کمال جاه و جاه

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقت دارد. آدرس: شهر نومیابل مسجد جامع سیرور ۲۰۰۶۱۰





صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم  
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**